

ویژه اعتراضات در کردستان عراق



**درسهای کردستان عراق
 این عین دولت کرد است!**

محمد فتاحی

اعتراضات چند هفته گذشته در کردستان عراق، علیه حقوق پرداخت نشده، علیه فساد مالی و سیاسی، علیه فقر و نهایتاً علیه کلیت این حاکمین و برای سرنگون کردن شان، جزو مهمترین اخبار این دوره منطقه خاورمیانه بود. در متن این اعتراضات و به دنبال بی جوابی و تعرض نیروی سرکوب، مقررات احزاب حاکم توسط مردم به آتش کشیده شدند. کشته شدن حداقل یازده نفر، زخمی شدن بیش از صد نفر، و به دنبال، دستگیری بیش از چهارصد نفر از معترضین توسط نیروهای امنیتی، در اخبار آمده است. اما این جریان، علیرغم تلفات جانی به کارگران و مردم گرسنه و محروم، درس های مهمی برای طبقه کارگر و توده زحمتکشان منطقه دارد.

صفحه ۲

**سرنگون باد حکومت!
 بروخی حکومت!
 شعار اعتراضات امروز در سلیمانیه کردستان عراق**

صبح امروز چهارشنبه ۲ دسامبر ۲۰۲۰، شهر سلیمانیه شاهد تظاهراتی چند هزاران نفره مردم بود. این تظاهرات در ادامه دهها تظاهرات بسیار بزرگتر در شهرهای بزرگ و کوچک کردستان عراق در سالهای اخیر علیه فقر و فساد مالی دولت اقلیم و احزاب حاکم است. مدتی قبل گروهی از معلمین شهر در اعتراض به تعویق افتادن پرداخت حقوق طی التیماتومی به دولت اقلیم اعلام کردند که در صورت بی جوابی، به خیابان ها خواهند آمد. بخش اصلی صف مقدم اعتراض امروز، زنان بودند که در سخنرانی های پرشورشان علیه فساد و دزدی، ادامه وضع را غیرقابل تحمل دانسته و مردم سایر شهرهای کردستان عراق را به اعتراض و انقلاب علیه وضع موجود فراخواندند. برخی از شرکت کنندگان مطالبه دریافت حقوق داشتند، برخی هم با صدای بلند خطاب به خبرنگاران گفتند "ما نه برای حقوق معوقه، که برای خواست سرنگونی این حکومت و برای انقلاب اینجا آمده ایم!!".

در صفوف تظاهرات کنندگان شعار "سرنگون باد حکومت" برجسته بود. یکی از پیشمرگان و زندانیان سیاسی سابق در مقابل دوربین به خبرنگاران گفت که شرمنده است که نتیجه فداکاری های او و امثال او حکومتی شده که مقامات آن مشتی دزد و مزدوراند، و او امروز آرزوی سرنگونی این حکومت را دارد.

تظاهراتی که ظاهر را برای اعتراض به عدم پرداخت حقوق به راه افتاده بود، توسط شعارهای "بروخی بروخی" (سرنگون سرنگون)، به فراخوان و

مطالب دیگر ...

- اطلاعیه شماره ۲ ص (۴)
- اطلاعیه شماره ۳ ص (۶)
- اطلاعیه شماره ۴ ص (۱۲)
- اطلاعیه شماره ۵ ص (۱۶)
- اطلاعیه شماره ۶ ص (۱۷)
- بیانیه در حمایت از مردم کردستان عراق ص (۱۲)
- متن سخنرانی محمد راستی ص (۱۳)
- کومه له جدید عوامفریبی میکند! محمد فتاحی ص (۱۴)
- جواب خسرو سایه ...! ص (۱۵)
- به کومه له جدید خوش آمدید! محمد فتاحی ص (۱۶)



حکومت سرمایه داران کرد را هم دیدیم!

وریا نقشبندی

اعتراض اخیر مردم کردستان عراق علیه دولت اقلیم، اینبار رنگ تازه تری به خود گرفت. مردم خشمگین از وضع موجود که حدود سه دهه است تاوان حکمرانی احزاب ناسیونالیست کرد را پس میدهند، اینبار نه تنها برای مطالبه حقوق انسانی خود بلکه برای بزیر کشیدن این حکومت به خیابانها ریختند. به آتش کشیدن مقر و دفاتر حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی)، اتحادیه میهنی کردستان عراق (پکیتی)، گوران (جنبش تغییر)، اتحاد اسلامی (په کگرتووی اسلامی کردستان) و جامعه اسلامی (کومله اسلامی) توسط مردم زحمتکش کردستان نشان از کشیدن سوت پایان برای جناحهای مختلف حاکم در کردستان دارد.

صفحه ۴



**تجارب اعتراضات کردستان عراق و
 رویکرد احزاب ناسیونالیست
 "تاریخ علمی است که بنمایاند گذشته را، برای روشن شدن حال و بهتر شدن آینده"**

آسو سهامی

اتفاقات کردستان عراق و اعتراض طبقه کارگر و مردم ستمدیده این منطقه، اگر چه در ظاهر کاخ ظلم و ستم احزاب کردی حاکم و حکومت اقلیم را به لرزه در آورد، اما این تمام ماجرا نیست، بی شک موج این اعتراضات آمال و آرزوی تمامی احزاب کردی کردستان ایران را از چپ گرفته تا راست، به باد داد و هر آنچه را که طی این سالها رشته بودند را پنبه کرد.

صفحه ۷



عقب نشینی تاکتیکی یا انتخاب سیاسی!

سهند حسینی

اعتراضات و جنبش اعتراضی در کردستان عراق، احزاب ناسیونالیستی را چه در حاکمیت و چه در خارج از آنرا با محک و چالشی عمیق و استراتژیک روبرو کرد. احزاب ناسیونالیستی حاکم، در سرکوب اعتراضات وسیع کارگران و اقشار محروم مردم کردستان عراق علیه احزاب حاکم، علیه استثمار و بردگی و بی حقوقی، زن کشی، ترور و جنایت و فقر مطلق، دزدی و چپاول احزاب ناسیونالیست و اسلامی حاکم، شمشیر را از رو بستند و "سنگ تمام" گذاشتند. در این اعتراضات تا کنون صدها نفر دستگیر و روانه زندانها شده؛ دهها نفر از مردم جان باختند و صدها نفر زخمی شده اند.

صفحه ۹

دعوت مردم در سایر شهرهای کردستان عراق تبدیل شد، تا دسته جمعی راهی برای بیرون آمدن از این اوضاع و خلاصی از حکومت اقلیم و احزاب حاکم پیدا کنند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) خود را بخشی از مبارزه حق طلب مردم آزاده علیه حاکمیت و احزاب ارتجاعی و فاسد کردستان عراق و برای رفاه، آزادی و عدالت اجتماعی میداند و دست تک تک سخنرانان، آرتیست‌های توانا و سازماندهندگان این اعتراضات را می فشارد و بویژه به زنان مبارز پیشقدم در این مبارزات درود می فرستد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲ دسامبر

درس های اعتراضات اخیر؛

این دولت کرد است! محمد فتاحی

دولت حاکم بر کردستان عراق، دولت واقعی کرد است، درست مانند دولت ترک، دولت عرب و عجم و... در این جامعه، از روز اول شروع به کار این دولت، همه چیز به کردی بوده است. آرزویی که ناسیونالیسم و جنبش کردپاتی در طول تاریخ در دل توده میلیونی ستمدیدگان کاشته است، سی سال است که "به ثمر" رسیده است.

تحت تاثیر عوامفریبی ها و شیادی ها و حقه بازی های ناسیونالیست های کرد، توده وسیع فقرزدگان و سرکوب شدگان باور کرده بودند که با به قدرت رسیدن "کورد" و حاکمیت "دولت خودی" تمام دردها را درمان، و آزادی و خوشبختی مهمان همه اعضای "ملت" خواهد بود.

اینک سالهاست که توده محرومان این جامعه دریافته است، که حاکمین جدید، تنها تفاوت شان با حاکمین قدیم، زبان شان است و بس! سالهاست این مردم متوجه شده اند که اگر قبلا هر تبعیض و ستم و فقر و محرومیتی توسط حاکمین قبلی به زبان عربی تحمیل می شد، امروز تماما به زبان کردی ترجمه شده است. نتیجه این تجربه تلخ، امروز، حتی پشیمانی این محرومان، برای دوره صدام است. اعتراضات سالهای گذشته و بویژه هفته های گذشته، دارد به زبان ساده میگوید که آنچه شنیده بودند، حقه بازی، دروغ و فریبی بیش نبوده است.

این دولت، نه عقب مانده، نه عشیره ای، و نه خانوادگی، که دولت اصیل کرد است.

آنها که از روز اول، تمام افتخار زندگی شان همین دولت و پارلمان و نیروی مسلح بود، در ابتدای به قدرت رسیدن احزاب کردپاتی، حضور اینها در موقعیت حاکم، مایه شور افتخارشان بود و مژده گسترش این نوع حکومت را به همه مناطق کردنشین کشورهای منطقه می دادند، حالا به هدف خرید آبرو برای یک دولت "اصیل کردی"، زبان باز کرده اند که نخیر، این دولت کردی واقعی نیست! ادعا میکنند که حاکمان از دو خانواده عشیره و عقب مانده اند!

این ادعا برای تطهیر کردپاتی و ناسیونالیسم کرد است، وگرنه حزب بارزانی و طالبانی در کردستان عراق، بطول تاریخ معتبرترین، و مبارزترین قهرمانان کردپاتی و سمبل "آزادخواهی کردی" همه آنهاهی هم بوده اند که امروز غیراصیل بودن آنها کشف کرده اند. در دولت اینها، زبان کردی است، فرهنگ کردی است، جارو کردن ثروت و پول به کردی است، اعمال فقر بر جامعه و محرومیت اکثریت، به کردی است، زندان و کشتار زنان کردی است، اعمال خشونت و سرکوب نیز تماما به زبان کردی است، فحشا و تن فروشی کردی است، تصاحب خاک و نفت و ثروت، به کردی است، تمام نابرابری ها و... فقط به زبان کردی است.

بعلاوه این دولت هم به اندازه تمام دول دیگر طبقه سرمایه دار مدرن است؛ فرزندان حاکمین در مدرن ترین مدارس ممالک غربی تحصیل میکنند و وزیر و وکیل و پارلمانتار و حاکم میشوند، معالجات شان در مجهزترین مراکز درمانی غرب است، پول های دزدیده شده و سود حاصل از استثمار، با اتکا به مدرن ترین ابزار طبقاتی امروز صورت میگیرد و پول های شان هم در مدرن ترین بانکهای دنیا پس انداز میشود، سرکوب خشن تھی دستان، ترور مخالفین و ساختار دستگاههای امنیتی شان هم کپی تمام ممالک بورژوازی همسایه است.

این دولت هم مثل بقیه دول، یک قدرت طبقاتی است!

دولت ترک عادل و آزادیخواه نداریم، همانطوریکه دولت عادل و آزادیخواه فارس و عرب نداریم. دولت در تمام این کرده خاکی، دولت یک طبقه معین است، دولت طبقه حاکم است، دولت طبقه ای است که اقتصاد جامعه در دست اوست. دولت در جامعه متعلق به طبقه ای است که بر بقیه حکم میراند، قوانین را به سود خود تعیین و تعریف میکند، دستگاه بوروکراسی را به سبک خود سازمان میدهد، فرهنگ خود را به جامعه پمپاژ میکند، سیستم قضایی و داوریش بر مبنای منافع خویش است، و آموزش و پرورش و علم و تکنولوژی را هم در مسیر منافع خویش سازمان میدهد. امروز همین سیستم بر جهان حاکم است، و درجه سهم طبقه کارگر و اقشار پائین جامعه از نعمت و ثروت، در هر کشوری، به سطح مبارزه و پیشروی های خودشان در مقابل حاکمین، گره خورده است.

دولت کرد، دولت سرمایه دار کرد است! از زاویه منافع کارگر و زحمتکش در کردستان، ایراد دولت حاکم نه در خانوادگی بودن آن، نه در عشیرتی بودن آن، و نه در عقب ماندگی آن است. اگر این دولت و این حاکمیت، بر فرهنگ عشیره گری اتکا دارد، اگر بر قوانین اسلامی اتکا دارد، به این دلیل ساده است که استفاده از ته مانده های فرهنگ عشیرتی و مذهبی و قبیله ای، کمک مهمی به طبقه حاکمه برای اعمال قدرت خویش، در کنار اتکا به سرکوب عریان است، همانطوریکه در ایران، اتکای حاکمیت به اسلام و زن ستیزی، نه از سر عقب ماندگی سیاسی فرهنگی، که به دلیل کاربرد آنها در تحمیق و سرکوب موثرتر جامعه است.

اگر طبقه حاکمه در جامعه ای، به قدرت و توانایی یک خانواده از حاکمین اتکار دارد، به این دلیل است که توانایی چنین خانواده هایی، به دلایل مالی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی این خانواده ها، برای اعمال حاکمیت، سرکوب جامعه و اعمال قدرت به نفع طبقه سرمایه دار، بیشتر است.

حاکمیت در کردستان عراق، مانند تمام کشورهای منطقه، یک حاکمیت استبدادی است. پارلمان و انتخابات اینها، به دلیل نقش نیروی میلیشایی دو خانواده، حتی از نوع جمهوری اسلامی هم، به قول عراقی ها "فشل" تر و کارتنی تر است. اما چنین استبداد خانوادگی در کردستان عراق و چنین استبداد دینی در ایران، از ملزومات منافع اقتصادی طبقه حاکمه اند. در غیبت چنین استبدادی، در هر دو کشور، طغیان های سیاسی این چنینی، دم و دستگاه اینها را مانند سیل از جامعه جارو میکند. طبقه بورژوازی "بسیار مدرن" هم، برای تضمین ماندگاری سلطه طبقاتی، به چنین حاکمیت هایی نیاز اقتصادی دارد. در غیبت این حاکمیت ها، و در یک فضای حتی نیمه آزاد سیاسی، نه سرمایه دار ایرانی قدرت استثمار باورنکردنی امروز را داشت و نه سرمایه دار عراقی تحمیل شرایط امروز را.

بعلاوه، سلطه این دولت، اگر به فقر و تهی دست تر شدن توده محرومان افزوده است، به ثروت و سامان و حساب بانکی های ثروتمندان افزوده است. اگر بخشی از جامعه از درد محرومیت می نالد، در عوض، ثروتمندان و سرمایه داران این تجربه را بسیار شیرین و به کام خود ارزیابی میکنند. دولت کردپاتی اگر برای محرومان محرومیت بیشتر آورده است، در مقابل، به ثروتمندان ثروت بیشتر بخشیده است.

جنبش کردپاتی منشا هیچ درجه ای از تغییر مثبت نیست!

کارگران و مردمان محروم دریافتند که جنبش کردپاتی یا ناسیونالیستی، جنبشی برای کم کردن دردی نیست، برای دکتر و درمان رایگان نیست، برای مسکن شایسته تری نیست، برای آموزش و پرورش باکیفیت تری نیست، برای رفاه بالاتری نیست، حتی برای خدمات بهتر شهری و حتی برای تامین آب و برق نیست. در سطوح فرهنگی، حتی برای کم کردن ستم بر زن نیست، که کشتارشان از دوره صدام به بسیار بیشتر است، برای کوتاه کردن دست مذهب و جهالت مذهبی نیست و تعداد مساجد چندین برابر دوران صدام حسین اضافه شده اند. برای رونق اقتصادی و تامین شغل هم نیست، و تعداد انگشت شمار کارخانه های موجود در زمان صدام حسین هم از صحنه جامعه جارو شده اند. جنبش کردپاتی، برای به قدرت رساندن لایه دیگری از طبقه سرمایه دار است. دیروز صدام حسین نماینده رژیم ناسیونالیستی عرب، حاکم بود. امروز رژیم ناسیونالیستی کرد حاکم است. تنها تفاوت این دو در زبان شان است و بس! اولی به زبان عربی و دومی به کردی.

علت اصلی این مسئله در این واقعیت است که جنبش ملی، امروز در هیچ جای جهان، منشا هیچ ذره ای از آزادیخواهی و رفاه و آسایش نیست.

اتحاد کرد غیر ممکن است!

جنبش کردپاتی مدام بر طبل کرد می کوبد. اما این سمفونی گوش، این روزها کمتر گوش شنوایی

ناسیونالیست های ایدئولوژیک تر مدافع حاکمیت کردی ادعا دارند که با همه اینها، دولت اقلیم کردستان آزادترین و دموکراتیک ترین های خاورمیانه و از این نظر علیرغم تمام ایرادات، قابل دفاع اند!

این ادعای شکم سیران بی پایه است. این حاکمیت نیروهایی است که قدرت شان هنوز ثبات ندارد. هنوز این دولت دو کابینه و دو قدرت در قالب یک عنوان کارتونی است. دولت اربیل و دولت سلیمانیه دو قدرت حاکم با منافع سیاسی اقتصادی متفاوت اند. هر یک از اینها عضو یک بلوک سیاسی رقیب در منطقه اند؛ دولت بارزانی متحد ترکیه و بخشا کنار اسرائیل و عربستان است و دولت اتحادیه میهنی کردستان همراه پ ک ک متحد منطقه ای جمهوری اسلامی است. اولی با استبداد شبیه حکومت صدام حسین، و دومی حاکمیتی میلیشیایی است که صرف نظر از شمار رای در انتخابات، توسط یکنی اداره میشود. کلیت این حاکمیت در یک دوره بی ثبات و نوعی بی آیدنگی به سر می برد؛ زمانی که تناسب قوای بین این دو با دولت مرکزی تغییر میکند، منطقه حاکمیت و جغرافیای آن هم تغییر میکند. روزی تمام مناطق مورد اختلاف با دولت مرکزی را هم در اختیار دارد و روز بعد نصف آن را از دست میدهد. روزی کرکوک را می فروشند و روز دیگر شنگال را تحویل دولت مرکزی میدهند و فردا روزشان معلوم نیست از فدرالیسم و حاکمیت و دفتر و دستک شان چقدر باقی

میمانند. یک روز معامله نفتی چند دهساله برای فروش می بندند و روز دیگر سرنوشت تمام امضاهای معاملات شان نامعلوم میشود. روزی تمام دارایی های جامعه را به حساب های بانکی خود واریز میکنند و روز دیگر از خود خلع مسئولیت کرده و حقوق های مردم را بالا کشیده و مسئولیت پرداخت ها را تحویل دولت مرکزی داده و مردم را دنبال نخود سیاه می فرستند. حاکمیتی که ادعای بی اختیاری در تامین ابتدایی ترین نیازهای شهروندان را ندارد، در مقابل اعتراض آنها قادر به بستن دهان شان نیست. در کنار همه اینها، اگر دولت مرکزی فردا روز ثباتی پیدا کند و توان دفاع از زون سبز و منطقه سفارت های کشورها را داشته باشد، معلوم نیست سرنوشت حکومت فدرال کرد اصلا جارو نشود. در این فضای بی ثباتی و عدم اطمینان به سرنوشت دولت فدرال شان، تنها اولویت شان دزدی و بخور بخور مسئولانی است که در این دوره سی ساله، دسته جمعی به ثروتمندترین رجل مشهور به "دزد" تبدیل شده اند. اگر کسی در این بی سروسامانی اوضاع، ول کردن سرنوشت جامعه به امان خدا را نشان آزادمنشی این کلوب کلاشان سیاسی ارزیابی میکند، نمی تواند مسافر و توریست شکم سیر ایرانی نباشد که برای عیش و نوش چند روزه سری به این دیار زده و راضی برگشته است، نمی تواند مسئول حزب کرد ایرانی نباشد که در این بازار سهمی دارد. اگر وجود دوایر احزاب سیاسی در این مملکت بی صاحب نشان آزادی اینهاست، دولت بی ثبات نشسته در بغداد از اینها چه چیزی کم دارد؟

ادعای دوم؛

حضور مزدوران بیگانه در میان معترضین! ناسیونالیست های کرد به رسم تمام هم طبقه های

در جنگ هفته های اخیر، معترضین متوجه باید شده باشند که تعطیل دفاتر و مقرات حاکمان و احزاب شان کافی نیست، چون در غیبت اتحاد طبقاتی، تعطیل دم و دستگاه حاکمان با نیروی سازمان یافته زیر رهبری حزب طبقاتی شان جایگزین نمی شود.

سرنوینی دولت را باید سازمان داد!

بخشی از شعار معترضین مضمون سرنوینی طلبانه داشت و "سرنگون باد" یکی از شعارهای اصلی بود. آتش زدن مقرات تمام احزاب حاکم، تقریباً بدون استثنا، نشان از تنفر عمیق این مردم علیه این حاکمین است. اما در دنیای واقعی هیچ قدرتی، آنهم در این جنگل امروز جهانی، با شعار و تظاهرات سرنگون بشو نیست. تظاهرات های میلیونی شاید دولت در شکل کابینه را تعطیل و یا حتی شاید کل حاکمیت را سرنگون کند، اما در غیبت یک قدرت سازمان یافته کارگری برای تصرف قدرت، جناح های دیگر همین سیستم حاکم، که همیشه حزب و دم و دستگاه آماده و بقایای ارتش و نیروهای مسلح را با خود دارند، قدرت را میگیرند و به عنوان نماینده مردم و ملت، یک بار دیگر، دولت طبقه شان را سازمان می دهند و تا ملت به خود آید، چند دهه را هم آنها حکومت میکنند.

تمام احزاب کردابتی پشت حاکمان کردستان عراق!

اعتراضات کردستان عراق رباکاری احزاب ناسیونالیست کرد منطقه به روشنی نشان داد. اینها که همیشه برای رهایی ملت کرد ادعاهای بی پایه و دروغین در چننه دارند، دسته جمعی نگران سرنوشت دولت "نوپای" خود در منطقه اقلیم کردستان شدند. در روزهایی که دنیا شاهد تعرض میلیشیای احزاب کرد علیه محرومان و کشتارشان بود، دسته جمعی نگران بی آبرویی احزاب حاکم در اقلیم، و از این طریق نگران بی آبرویی خود شده بودند. اینها و مردم میدانند که برنامه تمام ناسیونالیست های کرد برای اعمال حاکمیت چیست. میدانند دمکرات ها و کومه له ها، احزاب برادر حاکمان کردستان عراق اند. از این نظر، تمام تقلاهای اینها در آن روزها، جلوگیری از پخش اخبار اعتراضات توده ای علیه یاران شان بودند. در خارج کشور که کسی معزورات دیپلماتیک ندارد، هم هیچ گروه و جمع ناسیونالیستی دیده نشد در کنار محرومان معترض بایستند. اینها همان هایی بودند که برای کسب کرسی ریاست توسط مام جلال شان، جشن راه انداختند و بر افتخارات نداشته شان افزودند، اما زمانیکه "همان ملت" که همیشه مدال دفاع از آن را بر سینه دارند، توسط گلوله های مام جلالی ها و بارزانی ها کشته شدند، روی شان را آنطرف چرخاندند. اینان نشان دادند که "ملت کرد" مد نظر آنها، جز محرومان فریب خورده ناسیونالیست ها و سرمایه داران کرد، بنی بشر دیگری را شامل نمی شود.

دو دروغ رنگین برای دفاع از دولت کرد؛

ادعای اول؛

دولت کرد دموکراتیک ترین حکومت ها در منطقه است!

جاهل ترین های این جامعه هم دریافته اند که در دو طرف این جامعه، فقر و ثروت دو انباشته متفاوت این جامعه و از آن دو طبقه متفاوت اند، که هیچ گونه اشتراک طبقاتی، سیاسی، فرهنگی ندارند. این واقعیت طبقاتی، در طول عمر سرمایه داری وجود داشته است، اما در جایی مانند کردستان عراق، ستم بر مبنای قومیت، به ناسیونالیسم کرد فرصتی داده بود تا منافع خویش را به عنوان منافع همگانی در مغز ملت تزریق کند. به یمن به حاکمیت رسیدن جنبش کردابتی، و سرکوب خونین و تبعیض همه رنگ و استعمار توسط دولت "خودی" کرد، چشم و گوش توده وسیعی را بازتر کرده و به درجه زیادی جهالت قومی و ملی به نفع ارتقای آگاهی طبقاتی، رنگ باخته است. وقایع هفته های اخیر اثبات همین حکم دایمی کمونیست هاست که اتحاد دو طبقه اصلی در کردستان هم، بدون دخالت خرافه ملی و قومی، غیرممکن است.

امروز برای تعداد بیشتری ثابت شده که کرد هم مانند ترک و عرب و عجم، شامل دو طبقه اصلی در جامعه میشود که یکی حاکم و دیگری محکوم است. یکی خسته و محروم است و دومی بر خان نعمت تکیه داده است. امروز به درجه زیادی، برای کارگر و زحمتکش کرد عراقی روشن شده که فریب و عوامفریبی و شارلاتانیسم ناسیونالیستی را نباید پذیرفت، که گویا "کرد" یک ملت متحد باید باشد. مانند تمام دنیای امروز، کارگر با کارگر باید متحد شود، همانطوریکه سرمایه دار با سرمایه دار متحد است. امروز برای هر کارگر کرد در کردستان روشن شده باشد که اگر منفعت اردوغان با کارگر ترک یکی است، اگر منفعت خامنه ای با کارگر تهرانی یکی است، منفعت بارزانی ها و طالبانی ها و بقیه سرمایه داران کرد هم با کارگر سلیمانیه ای و اربیلی یکی است. امروز، بعد از سی سال تجربه حاکمیت سرمایه دار کرد، باید گوش بی خبرترین ها از میان محرومان را باز کرده باشد که سراغ منافع متفاوت خود برود و به نفع سرمایه دار کرد، فریب عوامفریبی "کرد باید متحد باشد" نخورد و زیر پرچم آنها رژه نرود.

اتحاد طبقاتی لازم است!

در مقابل دولت سرمایه داران، در مقابل احزاب سرمایه داران، طبقه کارگر هم باید زیر بیرق مستقل خوش متحد شود. برای کسی که به نظام حاکم اعتراض دارد، برای کارگری که به سیستم حاکم سرمایه داران اعتراض دارد، فقط کافی نیست به خیابان بیاید و برای مطالبات طبقاتی اش شعار دهد. کافی نیست فقط فداکاری کند، بجنگد و قربانی دهد. اینجا یک جنگ تمام عیار است. اگر دولتی ها احزاب طبقاتی خود و جنبش طبقاتی خود را دارند، کارگر و زحمتکش هم باید نیروی مستقل خویش را سازمان دهد و به مثابه جنبش کارگران و محرومان در مقابل جنبش سرمایه داران صف ببندد. برای سازماندهی این جنبش طبقاتی، باید حزب طبقاتی خویش را داشته باشد، و باید مثل طبقه حاکمه صاحب فرمانده و رهبری شود. کارگر و زحمتکشی که این چنین خود را سازمان نداده است، علیرغم مبارزات خونین و نبردهای بزرگ، تمام جنگ ها را پشت سر هم می بازد.

شان در جهان، کشف کردند که معترضین توسط دول بیگانه اجیر شده و یا سران آنها عوامل خارجی اند! شاه ایران قبل از "شنیدن صدای انقلاب مردم" همین غلط ها را میکرد، همانطوریکه جمهوری اسلامی هم طغیان مردمان محروم دیماه و آبان ماه را دسیسه آمریکا و دشمنان خارجی نام نهاد.

این ادعا برای ناسیونالیست های کرد که هرکدام دست در دست "بیگانه" ای دارد، هر کدام در جبهه نیابتی یکی ثبت نام علنی کرده اند و دسته جمعی یا در کنار اسلاميون ایران اند، یا همراه ترکیه اند و یا در کنار بقیه گرگان منطقه، کشف مردم محروم به عنوان دستان مشکوک "بیگانه"، فقط یک شاهکار کردانه می تواند باشد. حالا معلوم میشود که فروشنندگان کرکوک به قاسم سلیمانی و تحویل دهندگان شنکال به داعش هم نه ابتکار کردانه حزب بارزانی و طالبانی، که دسیسه همین محرومان در همدستی با "بیگانگان" بوده است!

کسی چه میداند، شاید هم واقعا تمام این محرومین عوامل مشکوک بیگانه اند. شاید دولت های ترکیه و ایران و عراق، به جز عوامل اصلی در لباس رئیس جمهور و نخست وزیر و اعضای کابینه کردستان، به مزدوران مخفی کار هم نیازی دارند! شاید حلقه بگوشی بارزانی برای ترکیه کافی نیست، و شاید جمهوری اسلامی هم به جز رهبری اتحادیه میهنی، به عواملی ناشناخته هم از میان گرسنگان شهر هم نیاز دارد. در این کردستان "سربلند" همه چیز ممکن است!

اما، اگر عوامل مشکوک بیگانه و ناشناس خارجی متهمان اصلی گسترش این اعتراضات مشکوک و عوامل ناشناس بیگانه اند، آنها که نان شب مردمان را برده اند، آنها که بیش از صد نفر کشته و زخمی کرده و خون ضعیف ترین بیبویان را در خیابان ها ریخته اند، و آنها که صدها نفر را روانه زندان و بی حرمتی و شکنجه کرده اند، و آنها که شرافت و حرمت و هست و نیست توده های وسیع مردم را گروگان گرفته اند، بله همه اینها معلوم، مشخص و معرف خاص و عام اند؛ اینها بالاترین مقامات ناسیونالیست کرد، قهرمانان جنبش کردایتی، مردان نشسته بر کرسی های پارلمان کرد، اینها اصیل ترین روسای احزاب و اعضای محترم دولت کردستان مقدس اند!

۲۵ دسامبر ۲۰۲۰

اطلاعیه خبری دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم دفاتر دولتی، احزاب حاکم کردستان را به آتش کشیده شدند

اعتراضات توده ای علیه فساد، وضعیت فلاکتبار اقتصادی؛ عدم پرداخت حقوقها و اوضاع معیشتی غیرقابل تحمل در شهرهای کردستان عراق همچنان ادامه دارد. امروز دوشنبه ۷ دسامبر این اعتراضات با شدت بیشتری به شهرهای دیگر از جمله رانیه، سید صادق، چمچمال و کفری گسترش یافته است. خیرها حاکی از آن است که در رانیه ۲۰ تظاهر کننده زخمی و ۲۰ نفر هم دستگیر شده اند. در چمچمال جوانی ۲۶ ساله جانباخته است و جوان دیگری هم زخمی شده است. مردم معترض سیدصادق جاده مابین سلیمانیه و حلبچه را به کنترل خود در آوردند.

در شهر سید صادق تظاهرکنندگان خشمگین به مقر احزاب "حزب بارزانی"، "اتحادیه میهنی"، "جنبش گوران"، "جماعت اسلامی"، "اتحاد اسلامی"، دفتر فرماندار شهر و ساختمان پلیس و منزل فرماندار، حمله کرده و دفاتر احزاب را به آتش کشیده اند. در این تظاهرات یک پلیس و دو تظاهرکننده زخمی شده اند.

این سطح از تظاهرات و چنین سطحی از خشم و نفرت عمومی از احزاب و دولت اقلیم در کردستان عراق به طور قطع نتیجه سه دهه حکومت احزاب ناسیونالیست و باندهای مسلح است که زندگی مردم را به تباهی کشیده اند. مردم معترض و متفر از حاکمیت چپاولگر و ناسیونالیست کرد، که جز فقر و فلاکت و بیحقوقی ارمغانی برای طبقه کارگر و مردم محروم نداشته است، بیش از این وضعیت فلاکتبار و مختق را تحمل نخواهند کرد و این حکام فاسد را به زانو در خواهند آورد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) همزمان که تعرض احزاب و میلشیشیای احزاب ناسیونالیستهای کرد به صفوف تظاهرکنندگان را به شدت محکوم می کند، خود را در کنار مردم معترض می داند و از مطالبات مردم معترض برای دستیابی به رفاه و آزادی دفاع می کند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۷ دسامبر ۲۰۲۰

حکومت سرمایه داران کرد را هم دیدیم!

احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق در همه این سالها هم با سرکوب معترضان و هم با فریب مردم نشان می دادند که خواست خودمختاری و استقلال کردستان نیازمند همکاری و تلاش عمومی برای رسیدن به یک حکومت مستقل کردی است. تلاشی که در همان سالهای اول حاکمیت این احزاب، باعث قربانی شدن هزاران نفر مردم بی دفاع کردستان و آوارگی صدها هزار نفر به ایران در نتیجه جنگ تقسیم قدرت در بین این احزاب شد. برپا کردن جوخه های ترور و حذف فیزیکی فعالین سیاسی و اجتماعی کردستان، سربه نیست کردن روزنامه نگاران و هر صدای که منتقد حاکمیت این احزاب در قدرت بود، بخشی از آن هزینه ای بود که سرمداران دولت کردی از مردم به تنگ آمده انتظار داشتند. در همه این سالها این مردم کردستان بودند که از کمترین امکانات شهروندی برخوردار شدند، نبود برق، آب آشامیدنی، خدمات بهداشتی، بیکاری، نبود امکانات آموزشی، نپرداختن حقوق کارمندان و مزد بگیران، فساد و تن فروشی، اعتیاد، قتلهای ناموسی، به انقیاد کشاندن زنان به عنوان نیمی از جامعه توسط اعمال احکام اسلامی و ارتجاعی، آوارگی جوانان کردستان در کشورهای مختلف اروپایی اگر در این مسیر جان سالم بدر ببرند و هر آنچه که یک جامعه را به نیستی و اضمحلال می کشاند دست آورد این حکومت از زمان به قدرت رسیدن است. با این وجود اگر صدای اعتراض و حق خواهی همین مردم که این احزاب ناسیونالیست سوار بر دوش آنها به نام آنها به جلال و جیلاوت رسیدند از جای بلند شود، بدون درنگ با نیروی قهریه و سرکوب مواجه میشوند. سرنوشت معترضان به این اوضاع یا سنگ فرش خیابان است یا شکنجه و زندان.

در مقابل این مردم زحمتکش، دولت کردی و احزاب حاکمش را میبینیم که ثروت و دارایی هایشان سر به فلک کشیده است. ثروتی که با اقرار خودشان از منابع و دارایی های جامعه غصب و غارت کرده اند. در کردستان عراق ما شاهد دو ملت هستیم، ملت غنی و ملت فقیر، حال با هر درجه "زبان و جغرافیای مشترک". شیوه زندگی این احزاب کرد کوچکترین شباهتی با زندگی مردم عادی کرد نه تنها ندارد بلکه

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوبژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

انگار هر دو از دو سبزه مختلف به یک منطقه جغرافیای به نام کردستان پرتاب شده اند. تحت انحصار در آوردن منابع و سرمایه های جامعه توسط یک عده در اقلیت و انباشت میلیاردها دلار در حساب های بانکی خود و همزمان گرسنگی و فلاکت روزمره اکثریت جامعه، تضاد های عمیق طبقاتی و اجتماعی بین این دو قشر، اثبات کننده این حقیقت است که اشتباهی به قدرت رسیدن این احزاب کرد برای چپاول یک جامعه متضمن باد زدن احساسات قومی و ملیتی مردم کردستان از خیلی دهه های گذشته بوده است. ملت غنی و صاحب ثروت در کردستان هیچ قربانی از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با مردم فرودست و بی بضاعت این جغرافیا ندارند و کاملاً غریبه از هم هستند. این از بد ذات بودن این یا آن حزب ناسیونالیست کرد نیست بلکه نشان از خصلت بورژوا مآبانه تمام این احزاب و تعلق طبقاتی این احزاب در کمپ بورژوازی کرد است.

سکوت احزاب کرد ایران

برای ما کمونیستها مسئله سکوت احزاب ناسیونالیست کرد در قبال اعتراضات مردم کردستان عراق و به خاک و خون کشاندن معترضان توسط دولت اقلیم کردستان خارج از انتظار نبوده. سیاست این احزاب و عدم موضع گیری شان در اعتراضات گذشته و امروز چیز جدیدی برای ما و هر کسی که سیر تحولات و اوضاع زندگی مردم کردستان عراق را پیگیری کرده باشد، آشنا و قابل تصور بوده است. مسئله ای که برجسته کردن آن را به عنوان یک نیاز در شرایط امروز مهم مینماید، افشا کردن دوباره ماهیت این احزاب رو به جامعه کردستان و برای آن دسته ای است که تئمه توهمی همچنان به این ناسیونالیسم و احزاب آن دارند. مسئله به این سادگی است که برای رئیس جمهور شدن جلال طالبانی به رقص و پایکوبی می پردازند، برای مرگش پیام تسلیت میفرستند و او را به عنوان یکی از رهبران راستین "جنبش خلق کرد" در هر چهار پارچه ستایش میکنند، برای مرگ فلان شیخ و ملا مرتجع کرد در عراق پیامهای همدردی و تسلیت می فرستند و آن را به عنوان ضایعه ای برای کردستان میدانند. در شادی های حکومت اقلیم کردستان شاد هستند و در غمشان غمگین و محزون. اما روزانه شاهد گرسنگی مردم عادی کرد در همان جغرافیای که خود در آن زندگی می کنند هستند، شاهد زن کشی و زن ستیزی "زنان کرد" هستند، گرسنگی، بیکاری، بی مسکنی، بی بضاعتی و همچنین سرکوب اعتراضات و کشتار معترضین را میبینند ولی دریغ از یک واکنش و موضع گیری "حقوق بشری".

دورویی و ریاکاری این احزاب آنجا فاش میشود که علیه سرکوب مردم در کردستان ایران توسط جمهوری اسلامی خود را مسئول و ذینفع می دانند، ولی بغل گوشان در کردستان عراق هر آنچه که بر مردم کردستان از طرف حکومت اقلیم کردستان روا میشود قابل توجهی، ظفره رفتن و در نهایت سکوت و سکوت است. بدین معنا که تفاوت است بین سرکوب تا سرکوب. سرکوب توسط غیر خودی (جمهوری اسلامی) نابخشودنی، ظالمانه و به گفته خودشان ضد "حقوق بشری" است و سرکوب مردم کرد زبان عراق توسط حکومت کردی،

دموکراتیک و نیازروز برای استمرار و قوام یافتگی حکومت نوشکفته (سی ساله) کردی است. تا آنجا که به ستم ملی هم برمی گردد، این کیس از همان روز به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست کرد در عراق بسته و خاتمه پیدا کرد و جدال امروز و گذشته آن جامعه بر مبنای تناقضات طبقاتی و اجتماعی بین دو طبقه استثمار شونده و استثمارگر در جریان است.

رهبران و روشنفکران احزاب و جنبش کردایتی مترصد فرصتی هستند که همان پروژه کردستان عراق را برای کردستان ایران استارت بزنند. سکوت احزاب کردستان ایران در قبال اعتراضات کردستان عراق و سرکوب معترضین اتفاقا مبتنی بر هم رای بودن و یک جهت بودن سیاسی این احزاب با حکومت اقلیم کردستان است. مسئله این است که آنها نمی توانند علیه آن سیاستها که خود بر آن باور دارند اعلام موضع کنند. نقد و محکوم کردن دولت اقلیم کردستان در هر درجه ای به معنای خط بطلان کشیدن بر سیاستهای استراتژیکی و ماهیتی خود است نه به خاطر داشتن اردوگاه در خاک آن کشور. رهبران و روشنفکران جنبش کردایتی از جمال پورکریم گرفته که حکومت اقلیم با هر درجه فساد در آن را یکی از دموکراتیک ترین کشورهای منطقه میدانند و الگو خود برای کسب قدرت را از سیاست دولت صهیونیستی اسرائیل به نسیه میگیرد و میگوید: ما نیازمند جنبشی به مانند جنبش صهیونیستی برای ملت کرد هستیم که بتواند جریانات و شخصیتهای مختلف کرد را حول خود متحد کند برای تشکیل دولت و حکومت کردی (نقل به مضمون)، تا خالد عزیز یی به عنوان رهبر حزب دمکرات کردستان که میگوید: ای کاش کردها می توانستند مرزهای خود را داشته باشند و کرد بر کرد دیکتاتوری میکرد و یا کرد توسط یک کرد اعدام میشد (نقل به مضمون)، بر یک مسئله توافق نظر دارند آن هم رسیدن قدرت به دست نمایندگان جنبش ناسیونالیستی کرد با هر روش ممکن. این دو دیدگاه بوضوح نشان میدهند که چه اندازه پتانسیل بالای در تبدیل به شدن به یک جریان ناسیونال فاشیست و سرکوبگر در جهت تشکیل یک حکومت و دولت کردی را دارند.

سکوت امروز تمام احزاب کرد در این قضیه از احزاب دمکرات کردستان ایران، تمام احزاب به نام کومه تا احزاب آپویی بیانگر این است که هر کدام به سهم خود در سرکوب مردم کردستان عراق توسط دولت اقلیم شریک میباشند. این احزاب حتی وقتی در مورد ترور کاسبکاران و اخاذی از کولبران و مردم مناطق مرزی توسط پژاک سکوت اختیار کردند، به این دلیل بود که سنت ترور، ارعاب و وحشت و حتی اخاذی از مردم بخشی از تاریخ این احزاب در تمام این سالها بوده است. اگر با همان توجیه که این احزاب در کردستان عراق مقر و اردوگاه دارند و دولت اقلیم قیم آنها بشمار میرود، به همین دلیل نمی توانند اعلام موضع کنند، ولی پژاک و پ ک ک نه دولت هستند و نه قیم این احزاب! پس سکوت این احزاب بر اساس هم منفعتی و هم سنتی این احزاب در هر چهار پارچه استوار است نه بر اساس توجیهاات عوام فریبانه اینچینی.

دولت بورژوازی کردی یا حاکمیت عشیره ای؟

برخی محافل و جریانات سیاسی دیگر اصرار بر این دارند که حاکمیت امروز در کردستان عراق چونکه در دست طوایف عشیره ای قرار دارد، ناکارآمد است و مشروعیت ندارد. منظور این دسته از حاکمیت عشیره ای، بارزانی ها هستند که به عنوان جریان اصلی در پدید آوردن حکومت اقلیم کردستان نقش داشتند. در آن دوره کسی از اینها نقدی بر عشیره بودن حزب پارتی در تشکیل دولت کردی نداشت بلکه هم این حزب و هم حزب یکیتی را به عنوان نمایندگان واقعی "جنبش خلق کرد" معرفی میکردند. حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی به عنوان اصیل ترین و سرسخت ترین جریان در جنبش کردایتی در هر چهار کردستان شناخته شده بود. در موازی با آن حزب اتحادیه میهنی کردستان وجود داشت که روشنفکران ناسیونالیست را حول خود متحد کرد و به عنوان بازوی دیگر جنبش کردایتی توانستند خودمختاری در کردستان را ایجاد کنند و دولت کردی را اعلام کردند. هر دو این احزاب تا به امروز نیز همچنان به عنوان الگوی قابل اتکا برای احزاب ناسیونالیست کرد ایران هستند. سنت تشکیلاتی و سیاسی احزاب کرد در ایران تحت تاثیر مستقیم این دو حزب قرار دارد.

حال اگر مولفه های این دولت به اصطلاح "عشیره ای" را با دولتهای مدرن منطقه در ترازو قیاس قرار داد، میبینید دولت اقلیم کردستان تمام دستگاه و نهادهای اداری یک دولت مدرن را داراست، کابینه دولت و وزرا دارد، پارلمان نمایندگان احزاب و جریانات مختلف را دارد، هر چهار سال انتخابات برگزار می کند، قانون اساسی دارد، اقتصادش سرمایه داریست و در یک کلام یک دولت به معنای تعریف امروزی را نمایندگی میکند. پس میبینید در اقلیم کردستان یک دولت کردی در راس امور است. حال قوانین اش ارتجاعی ست، ضد زن و ضد کارگری ست، دلیلش بر عشیره ای بودن این دولت نیست بلکه نیاز بازار و منفعت حاکمیت اش اقتضا میکند که جامعه را توسری خور، منافع سرمایه داری را بر منافع عمومی ارجح بداند، اسلام و قوانین اسلامی را به عنوان یکی از ارکان پایه ای قوانین اش رسمیت بخشد. دقیقاً مانند جمهوری اسلامی در ایران. خشک مغزی و مرتجع بودن دستگاه جمهوری اسلامی برای جامعه است نه برای خود و جناح های وابسته اش. شریعت اسلامی، فقر و تهیدستی، قوانین زن ستیزانه، سرکوب و ارعاب و هر نکبت و زهرمار دیگر برای مردم است نه برای مسئولان و سران در حاکمیت. نگرانی این طیف آنجا بیرون می زند که ناسیونالیسم کرد را جدا از این احزاب در قدرت می دانند و در تلاش اند رنگ عشیره ای به این حاکمیت بزنند تا راه نجات برای جنبش کردایتی را هموارتر کنند. عشیره نامیین دولت اقلیم کردستان همانقدر مضحک و خنده دار است که دموکراتیک ترین کشور منطقه دانستن آن.

جنبش کردایتی در تئوری

اکثر قریب به اتفاق روشنفکران و رهبران احزاب کرد در گذشته تنها یک هدف غایی داشتند، آنها تشکیل حکومت کردی. در آن دوره

مسئله زبان و پوشش کردن و سهیم شدن در پستهای دولتی که حتی در یک دوره کردستان عراق تجربه آن را داشت، افق سیاسی ناسیونالیسم کرد را تشکیل داده بود. بعدها و در انقلاب ۵۷ ایران، ناسیونالیستهای کردستان ایران به نمایندگی حزب دمکرات همین خواستها را به عنوان شرط پذیرش در کلوب جمهوری اسلامی روی میز مذاکره گذاشتند که مورد توجه قرار نگرفت. از سه چهار دهه به بعد روشنفکران ناسیونالیست بر این مسئله متفق القول شدند که پرداختن به جنبه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موکول میشود به بعد از تشکیل یافتگی دولت کردی به عنوان یک ملت در یک جغرافیای کردی. به این معنا که تمام مردم کرد زبان قبل از هر نوع خواست زیربنای یا حتی روبنای برای جامعه فردا، بایست اول جغرافیا و مرزهای خود را به عنوان یک کشور تشکیل دهند سپس بحث نوعیت حکومت را پیش کشید. در این جنبش جایگاه زیربنایهای جامعه به عنوان فرع و هویت طلبی قومی اساس تعریف میشود. بنابراین در این جنبش، کشور مفروض فاقد فاکتورهای اساسی مانند سیستم اقتصادی و سیاسی برای اداره جامعه می باشد و بیشتر بر جنبه فرهنگی قضیه یعنی رسمیت دادن به اشتراکات آیینی، سنت و رسومات و زبان و پوشش و نژاد تاکید می شود. در یکی دو دهه گذشته روشنفکران و رهبران احزاب کردی در ادامه همان تئوری یعنی تشکیل مرزهای کردستانی در اساس و موکول کردن نحوه اداره آن به آینده ادامه دهنده اسلاف خود میباشند با این تفاوت که در این دوره بحث عدالت اجتماعی، حاکمیت مردمی و خودمختاری ملی سوژه های هستند که بیشتر در میان گرایشات چپ ناسیونالیست نمود یافته وارد جنبش کردایتی شده است. تعلق به کمپ بورژوازی وجه مشترک تمام گرایشات از چپ و راست در جنبش کردایتی میباشد.

همین امروز نیز می بینیم که احزاب ناسیونالیست کرد ایران بیشترین و به جرات میتوان گفت تمام توان خود را نه در مورد وضعیت معیشت و نحوه گذران زندگی مردم کردستان بلکه بر مطالبات فرهنگی و سیاسی معطوف کرده اند. بحث از ستم ملی و تبعیض قومی را نتیجه فقط حاکمیت جمهوری اسلامی می دانند نه سیستم تامین و پرور کردن آن. از این زاویه است که با نظام پایه ای کشور یعنی سرمایه داری از نوع اسلامی خود را در تقابل نمی دانند بلکه جدالشان با مجریان اداره سیستم است. یکی از دلایل بیعت کردن و به کرات مذاکرات مخفی با نمایندگان جمهوری اسلامی و اطلاعاتی نظام از یک طرف و شاخ و شانه کشیدن برای آنها از سوی دیگر موثر از این تئوری و سیاست در جنبش کردایتی است. در کردستان عراق هم همین سیاست وجود داشته و دارد، پک ک و پژاک نیز در مزدوری و بده بستن با ترکیه و سوریه و ایران در همین کاتگوری تعریف میشوند. بنابراین در این جنبش، قشربندی های اجتماعی، سیاسی با منافع مختلف خط خورده

و نسخه هویت قومی را به عنوان یک جایگزین برای کل جامعه تبدیل به ابزاری برای فشار آوردن به دولت های مرکزی میکنند و کماکان نیز وفاداری خود و جنبش کردایتی را به کمپ بورژوازی بارها با صدای بلند اعلام کرده اند و هم اینکه پتانسیل تبدیل شدن به نمایندگان صالح ارتجاع منطقه و دولت های مرکزی را دارند، بدون اینکه خطری را متوجه این دولتها کنند.

۲۵ دسامبر ۲۰۲۰

وریا نقشبندی

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

دولت اقلیم کردستان جواب فقر و فلاکت و برابری طلبی را با گلوله داد

روز سه شنبه ۸ دسامبر با وجود ایجاد منع رفت و آمد و برقراری نوعی حکومت نظامی و قطع اینترنت اعتراضات توده ایی گسترده در بیشتر شهرهای کردستان عراق همچنان ادامه داشت. شهرهای پنجوبین، چمچمال، سیدصادق، تکیه، پیره مگرون، کلار، کفری، خورمال و شاره زور و تعداد دیگری از شهرهای کوچک و بزرگ صحنه تظاهرات گسترده مردم بر علیه دولت اقلیم و احزاب حاکم بودند. تظاهرات تا پاسی از شب با گستردگی ادامه داشت. در بسیاری از شهرها مردم خشمگین از سه دهه حاکمیت فاسد بورژوازی کرد دوباره مقرهای احزاب شریک

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۸ دسامبر ۲۰۲۰

در حکومت و همچنین ساختمانهای حکومتی و احزاب آن را به آتش کشیدند.

نیروهای سرکوبگر به دستور دولت کردی به مردمی که مطالبه نان و معیشت و زندگی انسانی را داشتند، شلیک کردند. به مردم معترض به فساد، دزدی و چپاول ثروت و سامان جامعه، شلیک کردند و بنا به گزارشها تا کنون ۹ تا ۱۰ نفر در شهرهای مختلف جان باخته و بیشتر از ۸۰ نفر زخمی شده اند.

دولت بورژوا ناسیونالیست کرد، مانند هر دولت بورژوازی و ارتجاعی دیگری جواب گرسنگی، فقر، فلاکت و خواست تامین معیشت و آزادی را با گلوله میدهد و به کودک ۱۰ ساله و جوان و پیر رحم نکرد. احزاب کرد هیچوقت برای سرکوب و چپاول و اعمال حاکمیتش با زور اسلحه توهمی نداشته و امروز، در دفاع از حاکمیت خود و در رویارویی مستقیم با مردمی که علیه سی سال فساد مالی و چپاول این احزاب به میدان آمده اند، بیشتر از هر زمان دیگری چهره واقعی خود را نمایان کرده است. سی سال حاکمیت احزاب کردی، سی سال "کردایه تی"، فریب "دولت خودی" و فساد مالی و چپاول، سی سال فقر و اختناق کمترین توهم به دولت کردی و "خودی" را در میان مردم کردستان از بین برد. امروز به گلوله بستن مردم معترض را هم باید در تاریخ سیاه این احزاب ثبت کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) تعرض و کشتار مردم به جان آمده از فقر، فلاکت و فساد حاکمیت را از طرف دولت اقلیم کردستان به شدت محکوم کرده و خود را در این مبارزه در کنار و در سنگر مردم معترض و همه آزادیخواهان و کمونیستها در کردستان عراق می داند.



زنده باد انقلاب کارگری

طی روزهای اخیر ما شاهد اعتراضات توده ای گسترده ای در شهرهای کردستان عراق و در اعتراض به فساد، چپاول، دزدی، گرسنگی، فقر و فلاکت تحمیل شده به طبقه ی کارگر و توده های تهیدست از سوی "دولت" اقلیم کردستان بودیم. این اعتراضات ابتدا به ساکن نبوده و غرش رعد و برق در آسمان بی ابر نیست و ریشه در سی سال فلاکت تحمیل شده به مردم ستمدیده این منطقه دارد.

حضور زنان در صف مقدم این برآمدها که در جریان سخنرانی هایشان از مردم کردستان عراق خواستند که به خیابان بریزند و به این اعتراضات ملحق شوند، خلیبی سریع به دیگر شهرهای کردستان عراق کشیده شد. شعار " ما نه برای دریافت حقوق بلکه به قصد سرنگونی حکومت و انقلاب به خیابان آمده ایم"، شعار مردم معترض در این تظاهراتها بود.

این اعتراضات خیلی سریع از سوی حکومت اقلیم به خشونت کشیده شد و توده های معترض و عاصی از سه دهه حکومت احزاب ناسیونالیست که توأم با چپاول اموال عمومی، فقر و گرسنگی، و بیحقوقی مطلق بوده، دفاتر "حزب دموکرات کردستان عراق"، "اتحادیه میهنی"، "گوران"، "یه کنگرتووی اسلامی کردستان"، "کومه ل اسلامی"، و شماری دیگر از ساختمان های دولتی را به آتش کشیدند.

نگاهی گذرا به احزاب ناسیونالیست کرد، می تواند ماهیت، اهداف و استراتژی آنها را برای طبقه کارگر و مردم ستم دیده کردستان بشناساند تا در طی مبارزات آتی با چشمی بازتر، دوست و دشمن خود را تشخیص داده و برای آینده خود تصمیم بگیرد.

احزاب ناسیونالیست کرد در طول سالها فعالیت خود، بنا به دلیل ماهیت ارتجاعی و بورژوازی خود، تنها طبقه ای خاص یعنی طبقه مرفه و دارا را نمایندگی کرده اند. آنها همواره در بطن شکاف و اختلاف بین دولتها رشد یافته و یا به قدرت رسیده اند. این احزاب برای رسیدن به اهداف خود و جذب نیرو، از ستم ملی که بر مردم این منطقه رفته است سواستفاده کرده و با شعارهای رنگین، اقدام به فریب فرزندان قشر زحمتکش کردستان کرده، تا آنها را گوشت دم توپ کند و بر روی جنازه هایشان و به قیمت آوارگی، فقر و فلاکت این مردم، کاخ های خود را بنا نهند.

احزاب ناسیونالیستی خود همواره دست آویز دولتها و حکومتهای گوناگون بوده اند، از جنگ سرد گرفته تا جنگ های بین دول مختلف و یا اختلاف بین دولتها، همیشه شکافی برای حضور و ماندگاری خود پیدا کرده اند. بنا به همین ماهیت با آویزان شدن به قدرتهای منطقه ای، تلاششان این بوده که به هر قیمتی خود به مسند قدرت تکیه زنند و هیچ وقت نمایندگی مردم ستمدیده را نکرده اند که هیچ، بلکه آرزوی حکومت و ابراز قدرت بر مردم را داشته اند.

بنابراین هر گونه انتظاری از این احزاب به جهت خدمت به مردم و در کنار مردم بودن، توهم و خوشباوری کشنده ای بیش نبوده و آب

در هاون کوبیدن است. لذا اگر نخواهیم از موضوع دور شویم، سکوت احزاب ناسیونالیست کردستان ایران در جریان سرکوب خونین مردم کردستان عراق قابل انتظار است. احزاب دمکرات کردستان ایران و یا دو سازمان کومه له زحمتکشان، از دایره نقد ما خارج هستند، تمامی این احزاب از لحاظ هدف و استراتژی همجنس و هم جنبش احزاب ناسیونالیست کردستان عراق بوده و هیچ فرقی با هم نداشته و در محتوا یکی هستند.

در این میان، کومه له سازمان کردستانی حزب کمونیست ایران به دلیل سابقه کمونیستی و تعریفی که قبلا از او بود و اینکه هنوز اسم کمونیسم را با خود یدک می کشد و هر چند گاهی به قصد خاک پاشیدن به چشم مردم و سربرازگیری از طبقه کارگر و زحمتکش با تکیه بر آن تاریخ گذشته، هنوز بر این ادعا پافشاری می کند، جای بسی تأمل است.

نقد ما به این سازمان نه از سرخوشباوری، بلکه بیشتر به منظور افشای ماهیت ناسیونالیستی او که با شعارهای دوپهلوی، در جریان اعتراضات مردم کردستان عراق نه در کنار طبقه کارگر و زحمتکش، بلکه عملا در کنار حکومت کردی قرار گرفته اند، استوار است.

کومه له چه دوست داشته باشد یا چه نداشته باشد، از دید طبقه کارگر در کاتاکوری چپ قرار ندارد و در بهترین حالت، در جناح چپ جنبش ناسیونالیستی قرار گرفته است و کمونیست ها در کردستان اکنون دیگر تعریف دیگری از این سازمان دارند. سرنوشت کومه له دقیقا مانند دیگر احزاب دمکرات و دیگر کومه له ها به هم گره خورده اند، با این تفاوت که همیشه سعی کومه له بر مخفی کردن اهداف ناسیونالیستی و سیاست های واقعی اش در همپیمانی با احزاب حاکم در کردستان عراق بوده است.

اعتراضات مردم کردستان عراق و سکوت معنا دار کومه له در قبال سرکوب مردم، امتحان دیگری بود که این سازمان بار دیگر در آن روزه گشت و ماهیت رهبری این جریان را بیشتر از هر زمان دیگری، برای مردم عیان کرد. این سکوت کومه له به حدی شرم آور بود که حتی شماری از اعضای این جریان را واداشت که لب به اعتراض گشوده و کمونیسم یدک کشیده شده را به رهبران این سازمان یادآوری کنند، اگر چه رهبری کومه له در مقابل این اعتراض درونی، قاطعانه ایستاد تا اهداف ناسیونالیستی خود را به اعضایش یاد آوری کند.

طی سی سال اخیر کارگران و اقشار زحمتکش کردستان عراق بارها در مقابل حاکمیت احزاب میلیتاریستی و برای رسیدن به ابتدایی ترین حقوق خود از جمله دستمزد و حقوق ماهانه، علیه زن کشی و آدم ربایی و ترور، به اعتراضات بزرگ و کوچک دست زده اند. در تمامی این سالها کومه له به بهانه یا مختلف ظاهرا سکوت کرده است و اما در دنیای واقعی کنار حاکمین بر اقلیم کردستان ایستاده است.

اطلاعه پر از تعریف و تمجید کومه له در

خصوص مرگ (جلال طالبانی) و مرثیه خوانی دبیر اول این سازمان به همین مناسبت، مصاحبه های تلویزیونی رهبران این سازمان در خصوص اعتراضات فوریه ۲۰۱۱ که به اعتراضات (۱۷ شبات) معروف شد، سکوت در قبال فتوای قتل علیه ریوار احمد دبیر کمیته مرکزی وقت حزب کمونیست کارگری عراق، سکوت در قبال به رگبار بستن کارگران معترض سیمان تاسلوچه، سکوت در قبال کشتار کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق، در قبال ترورهای سیاسی همچون ترور "بکر علی"، و کشتار منتقدینی چون، "شاپور و قابیل" از رهبری کمونیست کارگری و "سوران مامه حمه، سردشت عثمان"، سکوت در قبال دستگیری و استرداد "مصطفی سلیمی" زندانی سیاسی که از سوی حکومت کردی دستگیر و تحویل رژیم ایران داده شد سکوت در مقابل سی سال کشتار زنان، ختنه کردن زنان و صدهای نمونه از این قبیل، پیوند خانوادگی و جنبشی آنها را با حاکمان کردستان عراق به نمایش میگذارد.

کومه له در تمامی این سالها تلاش کرده که موقعیت خود را به عنوان عضوی از مجموعه احزاب ناسیونالیست در جنبش ناسیونالیسم کرد تثبیت کند. شرکت در کنفرانس "میری"، کنگره ملی کرد به رهبری بارزانی، کنگره ملی به رهبری "پ ک ک" و دفاع از این کنگره ها، تلاش برای مذاکره با رژیم و مخفی کاری در خصوص مذاکرات دیگر جریانها همپیمان با رژیم، تنها گوشه هایی از تلاش رهبری کومه له برای تحکیم موقعیت خود به عنوان یک نیروی کرد، و یک جریان سیاسی هم رنگ و هم جنبشی، در کنار بقیه متحدین و مولفین خویش بوده است.

رهبری کومه له با حضور فعال در میدیا و جلسات احزاب ناسیونالیستی و تلاش برای ملاقات رهبران این و آن حزب ناسیونالیست، یک تلاش مداوم را برای نشان دادن یک رنگی و اشتراک در مشغله و اولویت های سیاسی خود را با آنها به نمایش بگذارد، تا از این طریق سری در بین سران ناسیونالیست درآورد.

توجهاتی چون موقعیت رهبری کومه له، حفظ مصالح عالیله کومه له، "دیپلماسی"، حفظ اردوگاه و حفظ امنیت خود در کردستان عراق و ترس از قطع جیره و مواجی که ظاهراً از حکومت اقلیم می گیرد، تنها ارزش درون سازمانی دارد. آنچه که رهبری کومه له را وادار کرده تا از موضعگیری در مقابل تحولات سیاسی و رویدادهای آن جامعه، سیاست و جنایات احزاب حاکم، خودداری کند، تنها از هم سوئی و همپیمانی این جریان با احزاب ناسیونالیست سرچشمه می گیرد.

از دیگر توجهات کومه له که چرا سکوت کرده، ابراز می دارند که کومه له در کردستان عراق مهمان است. اینجا این سوال پیش می آید که اگر ایشان مهمانند، چرا زمان دفاع از حاکمان و در تعریف و تمجید از طالبانی، دفاع از دولت و حکومت شان و در حقیقت دفاع از دشمنان مردم محروم، صاحب خانه می شوند؟ و در مدح و ثنای این جنایتکاران و سرکوبگران، مثنوی هفتاد من می نویسند، اما زمانیکه به منافع مردم در مقابل حاکمین برمیگردد، در مقابل این همه ترور و سرکوب، ساکت و بی حرف می شوند و مهمان اند. یکی از رهبران کومه له این حکومت

را "نوپا" می داند و دیگری حکومت اقلیم را یکی از دمکراتیک ترین حکومت‌های منطقه می نامد. این را دیگر، نه یک عوامفریبی بلکه شهادت سیاسی می توان نامید.

کومه له بنا به اولویت سیاسی خود و مصوبات کنگره هایش که از سوی هر دوجناح رای تایید گرفته است، تمامی تلاشش حول ارتباط با احزاب کردی و تحکیم موقعیت در رهبری جنبش ناسیونالیسم کرد است.

این همان کومه له کمونیست است که ادعایش را دارند و می خواهند در صف همفکرانشان در جنبش ملی کرد، به اسم جنبش مردم کردستان، جاپایی برای خود باز کند. در تمامی این سالها جناح چپ درون کومه له همراه و همفکر رهبری کومه له بوده است، این دو جناح تکمیل کننده همدیگر بوده اند و اعتراض امروز آنها نسبت به سکوت نیز تنها برای جلب توجه است و لاغیر.

این کومه له جدید، خود را وارث آن کومه له کمونیست دهه شصت (زمانی که با وجود و حضور رهبران کمونیست به دامان ناسیونالیسم نیافتاده بود) می داند که با کمترین امکانات در مقابل یکی از جنایتکارترین رژیم های منطقه مقاومت کرد، در مقابل زیاده خواهی ها و ارتجاع عیان حزب دمکرات سرسختانه ایستادگی کرد و از کمونیسم و طبقه کارگر دفاع کرد.

آیا ناسیونالیسم درون کومه له با اعتبار همان کومه له کمونیست در گذشته و همچنین پایگاه توده ای کمونیسم در جامعه می خواهد به نفع خود و همپیمانانش از این آب گل آلود ماهی بگیرد؟ جواب این سوال را کمونیستها و طبقه کارگر جامعه باید بدهند.

امروز که طبقه کارگر در کردستان عراق جدا از مبارزه ای که برای رفاه و حقوق خود با حکام کردی دست به یخه شده است، همزمان نیز خواستار به زیر کشیدن عاملین فقر و فلاکت و تحقیر و فساد و استبداد شده است، این مبارزه با این حکومت می تواند آینه تمام نمایی از ماهیت احزاب کردی و برنامه هایشان برای فردا روز کردستان ایران باشد.

یک دلیل دیگر سکوت احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی در قبال جنایتهای احزاب کردی در اقلیم کردستان می تواند این باشد که آنها نمی خواهند "قبله آمل" بورژوازی کرد و حاکمیت آنها، نزد مردم آزادیخواه و کارگر و زحمتکش به زیر سوال برود و به این شیوه و با تکیه به آن، فردا روز همین تجربه تلخ را در کردستان ایران تکرار و بر مسند قدرت تکیه بزنند.

تجربه بورژوازی کرد در کردستان عراق و تجربه چهل سال حاکمیت بورژوازی جمهوری اسلامی در ایران درسهای زیادی برای ما در بر دارد، نسل کمونیست، تمامی تحریکات احزاب ناسیونالیست (چپ و راست) را زیر نظر دارد و تجزیه و تحلیل می کند و تلاش می کند که در این اوضاع و احوال، با چشمی باز با

آن برخورد کند.

طبقه کارگر در کردستان تجارب عظیم و تلخی را پشت سر خود دارد، از یک سو تجربه انقلاب ۵۷ که از سوی رژیم بورژوازی اسلامی به ضرب زور و اسلحه مصادره شد و از دیگر سو تجربه کردستان عراق که تلاش مردم این منطقه از سوی بورژوازی ناسیونالیست و به کمک بورژوازی جهانی به رهبری آمریکا به بیخ رفت.

این تجارب امروز بر روی میزکار هر پیشرو کارگری قرار دارد و به خوبی می داند که در کردستان، جنبش ها، احزاب و سازمانهای سیاسی گوناگون و کشمکش های واقعی و بسیار تعیین کننده ای در جریان است، لذا از هم اکنون صف خود مشخص و از دیگر احزاب رنگارنگ، بورژوازی، ناسیونالیستی و اسلامی جدا کرده است.

این واقعیت را در اطلاعیه جمعی از فعالین کارگری، اجتماعی و آزادیخواه از شهرهای سنندج، مریوان، کلاترزان، سقز، پاوه، جوانرود، نوسود می توان به وضوح دید. فعالین کارگری به وسیله آن اعلام کردند که اعتراضات توده ای و مطالبات مطرح شده ی مردم عراق و اقلیم کردستان را برحق دانسته و حامی آنها هستند و جنایات و حشیانه صورت گرفته از جانب احزاب ناسیونالیست مرتجع حاکم بر اقلیم کردستان را شدیداً محکوم می کنند.

کارگران و مردم آزادیخواه کردستان ایران با این اطلاعیه نشان دادند که دوست و دشمن خود را شناخته اند ضمن اینکه خود را در کنار زنان و مردان مبارز همسرنوشت خود در شهرهای کردستان عراق می دانند و از مبارزه حق طلبانه شان در مقابل حکام مرتجع، ضد کارگر و بورژوا، دفاع و حمایت می کنند. دیگر هیچ توهمی به احزاب ناسیونالیست چپ و راست ندارند و خیلی وقت است که از آن عبور کرده اند.

طبقه کارگر به خوبی می داند که ناسیونالیسم چپ نیزربطی به منافع و سازماندهی طبقه کارگر ندارد و هیچ راه حل سوسیالیستی برای حل مسئله کرد هم ندارد و کمونیسم مد نظر اینها در بهترین حالت خود، کمونیسم ملی است بنابراین طبقه کارگر کردستان با بهره گیری از این تجارب اجازه نخواهد داد که توهم به حاکمیت کردی، باعث تکرار تجربه کردستان عراق در کردستان ایران شود.

طبقه کارگر و کمونیستهای کردستان نمی خواهند تجربه چهار دهه فقر، فلاکت، فساد، زن ستیزی، جنایت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و سه دهه حاکمیت احزاب کردی در کردستان عراق دوباره تکرار شود. لذا با پیوند دادن مبارزات خود با همسرنوشت هایشان در سراسر ایران و با همبستگی طبقاتی خود بعد از سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی، از طریق ایجاد شوراهای منتخب خود اراده طبقه

کارگر را بر جامعه اعمال کنند و دنیایی آزاد و برابر را بنیاد خواهند نهاد. طبقه کارگر تصمیم خود را گرفته است که تا از "یک طبقه در خود به طبقه ای برای خود بدل گردد" و اجازه نخواهند داد که نیروهای میلیشیایی احزاب کردی یا هر حزب بورژوازی دیگری در فردا روز برای آنها تصمیم بگیرد و بر آنان حکم براند.

لذا پیشروان کارگری و کمونیست ها، ضمن افشای ماهیت احزاب ناسیونالیست و بورژوازی برای مردم، همزمان نیز با سازماندهی، برنامه ریزی و نقشه عمل کمونیستی، خود را برای رهبری انقلاب آتی آماده کرده اند.

در نهایت باید گفت که: "فرق میان رجیم و رحیم یک نقطه بیش نیست"

۲۵ دسامبر ۲۰۲۰

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین

کند، آزادی به معنی آزادی از

سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از

اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از

اسارت فکری، آزادی در تجربه

ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی

در شکوفائی خلاقیت های بشری و

آزادی در تجربه ابعاد عظیم

عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری

انسانها باشد، برابری نه فقط به

معنی برابری در مقابل قانون بلکه

برابری در برخورداری از امکانات و

نعمات مادی و معنوی جامعه،

برابری در حرمت و ارزش همه

انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول

انسان - مصوب حزب حکمتیست

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

احزاب حاکم چهره واقعی و بی پرده خود و ماهیت طبقاتی و پایه های جنبشی خود را تمام رخ به جامعه نمایان کردند. نتیجه این جنگ در آخرین خندق و سنگرشان، فاش شدن بیشتر چهره آنها برای مردم و ریختن تمام توهماتی بود که هنوز بخشی از جامعه نسبت به احزاب ناسیونالیست کرد داشت. این تقابل همزمان ماهیت واقعی احزاب و نیروهای قومی و مذهبی خارج از حاکمیت، علیرغم تمام تلاشی که کردند تا خود را تافته جدا بافته از جنبش ناسیونال بورژوازی کردی نشان دهند، و هم کاسه بودن آنها در حفظ وضعیت فلاکتبار موجود را افشا کرد و مردم به حق آنها را در کنار احزاب حاکم قرار دادند.

اعتراضات کارگران و زحمتکشان کردستان شکاف بین حاکمیت و جامعه را به شدت عمیقتر کرد و کردستان عراق را از نو شخم زد. صفتبندیها در این جامعه روشنتر شد و ماهیت جنبشها و سنتهای سیاسی در کردستان و متعاقب آن برای طبقه کارگر در بخشهای مختلف کردستان روشنتر شد. در این از نو شخم خوردن و در دل این جدال، ما تلاش می کنیم، علاوه بر حمایت از اعتراضات توده ای علیه فرعونهای حاکم، درسها و تجارب این پدیده را، بر متن برخورد احزاب و نیروهای ناسیونالیستی کردستان ایران، برای طبقه کارگر و رهبران و فعالین کارگری ایران و کردستان، برجسته تر و روشن کنیم. در این میان افشا احزاب و جریانات موجود در کردستان بویژه نیروهایی که با تابلو و شعار دفاع از کمونیسم و طبقه کارگر اما در عمل و سیاست در کنار و در سنگر ناسیونالیسم و احزاب حاکم بورژوا- ناسیونالیست قرار گرفتند، اهمیت ویژه ای دارد.

سکوت "کومه له ابراهیم عزیزاده"، این مدعی "مدافع کارگر و زحمتکش" و "چپ" در حمایت از اعتراضات توده ای در کردستان عراق و خفه خون گرفتن آنها در مقابل سرکوب خونین و کشتار و جنایات "دولت اقلیم" و احزاب ناسیونالیست حاکم، ادامه سیاستی است که این جریان در سی سال گذشته در قبال جدال طبقاتی در این جغرافیا داشته است.

بهرروز ناصری از کادرهای این سازمان به دفاع از "سیاست سکوت" برخواسته است و "ادریات و کاردانی" رهبری کومه له را به رخ مردم و بویژه "حکمتیست های تندرو" و "غیر مسئول" میکشد و با عوامانه ترین توجیحات تلاش میکند، برای سازمان مطبوع خود آبرو بخرد. آنچه ناصری به عنوان نظرات شخصی بیان کرده است توجیحات سه دهه گذشته رهبری کومه له در دفاعشان از حاکمین بر کردستان عراق است. به همین دلیل پرداختن به نوشته ناصری و باز کردن دلایل واقعی این حمایت تاریخی لازم است. پیش از این رهبری کومه له با استدلالاتی مشابه و البته کمی دیپلماتانه تر حمایت خود از احزاب کردی و "دولت نوپای" کرد را توجیه و فرموله کرده است.

بهرروز ناصری سخنگوی غیررسمی کومه له

اگر از تعارفات دیپلماتیک آقای ناصری بگذریم، اهمیت نوشته ایشان در این است که حرف دل بخش اعظم شخصیتهای چپ

ناسیونالیست در کردستان را فرموله کرده است. ما اینرا می پذیریم و به رسمیت می شناسیم که نوشته بهروز ناصری، نوشته شخصی ایشان است اما همانطور که پیشتر گفتیم، شکی روی این مسئله نداریم که کومه له جدید در بطن فعالیتش به طول سه دهه حاکمیت احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق، سیاست عملی جز آنچه که آقای ناصری برشمرده اند را نداشته است. بر مدار کومه له جدید با هر درجه دوری و نزدیکی، شخصیتها و محافل کوچک و بزرگی شکل گرفته است که افق و پرچم ایجاد اقلیمی مشابه کردستان عراق در کردستان ایران، این شخصیتها، محافل و احزاب هم جنبشی را در نهایت در کنار و در سنگر حاکمیت ناسیونالیست در کردستان عراق قرار داده است. جنب و جوش بخش وسیعی از این ناسیونالیستهای بی عار را که تلاش کردند این حاکمیت فاسد و چپاولگر را از زیر ضرب مردم معترض درآورند انزجار آور بود. گفتند که ناسیونالیسم ملت پایین دست بی تقصیر است و مقصر اصلی شوربیم و ناسیونالیسم بالا دست است. گفتند چهها و کمونیستهای چپرو مفهوم واقعی ناسیونالیسم را درک نمی کنند و دنبال بهانه جویی هستند و سیاه بر سفید نوشتند تا ماهیت حکومت کردی و ناسیونالیستی را از زیر ضرب و تعرض جامعه بیرون آورند. نتوانستند، دوام نیاوردند و شکست خوردند. ما این تلاش شرم آور را و این شکست و اقتضاح سیاسی را به گردنشان آویزان کردیم و تجارب و درسهای آنها برای طبقه کارگر و فعالین و رهبران کارگری در کردستان ایران برجسته و بازخوانی کردیم.

"برای پیشروی های آینده بایست امروز عقب نشینی کرد"

عبارت بالا عین تیتر نوشته بهروز ناصری برای توجیه دفاعشان از حاکمین بر اقلیم کردستان عراق است بهروز ناصری می نویسد:

"امروزه جامعه بشری با دو بحران بزرگ روبروست، یکی بحران جامعه سرمایه داری و دوم بحران جنبش اعتراضی و بحران احزاب کمونیست، برای دوباره قد علم کردن و سازماندهی در سطح کلان، لازم است عقب نشینی کرد و از دنیای هیاهو مقداری فاصله گرفت تا بتوان انرژی برای حرکت بعدی کسب کرد." (خط تأکید از من)

مستقل از تحلیل سطحی و بیمایه و من درآوردی ناصری از بحران جامعه بشری، پرت کردن القابی چون "بحران جنبش اعتراضی و بحران احزاب کمونیست" ظاهرا فقط شامل جنبش های اعتراضی در "خاک پاک" کردستان آنها علیه دولت کردی و احزاب ناسیونالیست کرد میشود. وگرنه ایشان و حزب مطبوعش هیچوقت از "بحران جنبش اعتراضی" در ایران علیه جمهوری اسلامی، از بحران این جنبش در عراق، فرانسه، لبنان و نامی نمیبرند. خاصیت عنوان "جنبش اعتراضی در بحران" فقط تحقیر، کوچک کردن و بی اهمیت کردن اعتراضات توده ای در کردستان عراق است و بس!

"آس" بعدی ناصری "دنیای هیاهو" خواندن این اعتراضات و "ضرورت فاصله گرفتن" از

آن است. از نظر بهروز ناصری دفاع کمونیستها و حکمتیستها از اعتراضات برحق مردم، کارگران و زحمتکشان در کردستان عراق، غرق شدن در این "دنیای هیاهو" است و لایذ نشأت گرفته از "بحران احزاب کمونیست" است. البته ایشان سازمان خود را از این بحران معاف کرده شاید هم به این دلیل که او هم میدانند کومله علیزاده سالها است به هر نوع عدالتخواهی کارگری و کمونیستی بیربط است و نبض اش با جنبش ناسیونالیسم کرد میزند.

برای شخص و جریانی که عنوان چپ و کمونیست بودن را یدک میکشد، این دیگر اوج ابتدال است که از دفاع و همسنگر و همرزم شدن با اعتراضات و مبارزات زحمتکشان کردستان بعنوان غرق شدن در "دنیای هیاهو" نام برد و در مقابل، خفه خون گرفتن و سکوت خود در برابر حکومت سرکوبگر کردی را با لفاظی های پوچی چون "عقب نشینی" و تاکتیک برای "دوباره قد علم کردن و سازماندهی در سطح کلان" تزئین کند.

اما برای درک دقیق جمله بالا، بویژه ضرورت "عقب نشینی برای پیشروی های آینده" باید از تمام تصاویر و عبارات پردازیهایی بی خاصیت و اخته شده توسط نویسندگان عبور کرده و از پشت پرده کمونیسم دروغین اشان، آن تئوری و سیاست عملی را که در جامعه و در جدال طبقاتی آنها را عملا در کنار جنبش بورژوازی در کردستان قرار می دهد، نمایان کرد.

جنبشی که در رأس آن احزاب ناسیونالیست راست قرار گرفته است. سه دهه عقب نشینی در عمل اسم رمز سکوت سی ساله و به عبارتی تأیید این سه دهه حاکمیت احزاب بورژوا- ناسیونالیست کرد است. سه دهه عقب نشینی برای کدام پیشروی؟ سه دهه عقب نشینی برای کدام پرش و پرت شدن در بطن تحولات؟ حزب و جریانی که ادعای نمایندگی جنبش کمونیستی و کارگری را در کردستان دارد، اگر ریگی در کفش نداشته باشد، نمیتواند در برابر تعرض حاکمیت بورژوازی کرد به جان و مال مردم سه دهه سکوت را تحمل کند. سی سال قتل و کشتار زنان و کمونیستها را ببیند و اعتراض نکند. سه دهه چپاول و تعرض حاکمیت احزاب ناسیونالیستی را به ابتدایی ترین حقوق مردم ببیند و سکوت اختیار کند. سی سال سکوت را در برابر تمام اجحافات ناسیونالیسم کرد را برای کدام پیشروی میخواهید؟ این چه پیشروی است که باید بخاطر آن سه دهه گذشته و سالهای آتی خفه خون بگیرید تا بتوانید آنها مسلح کنید. واقعا تصور می کنید طبقه کارگر در کردستان ایران، این تصویر جعلی و مغشوش را از شما قبول می کند؟ اگر دیوار اردوگاههای "مقدس" تان اجازه می داد تا از طریق روزنه ایی حتی کوچک به جامعه وصل شوید، قطعا تصویر ساده لوحانه اتان به سرعت نقش بر آب میشد.

آقای ناصری! قطعا سازمان شما در این سه دهه شما از سیاستها و آرمانهای کمونیسم به نفع "تقویت موقعیت در جنبش ملی کرد" عقب نشینی کرد، اما در مقابل ارتجاع حاکم در کردستان عراق نه سکوت بلکه حمایت کرد. شما در این سه دهه در تمام لحظات حساس سیاسی همراه و متحد ناسیونالیستهای حاکم بر کردستان عراق بودید. شما در این سی سال با توجیه اینکه "حکومت اقلیم"، حکومت نوپا است، مردم

معترض را نصیحت کردید و به درک "معضلات حکومت نوپای کرد" تشویق کردید. در این سی سال روابط حسنه و دوستی و مرادیه همیشگی با دشمنان مردم زحمتکش، با قاتلین آنها، تحت عنوان "دیپلماسی" در صدر سیاست سازمان تان بود. شما در تمجید از طالبانی و طالبانی های کردستان از هر ناسیونالیست چهار آتشه سبقت گرفتید. شما در این سی سال با توجیحات سطحی و عامیانه و به نام جنبش کردستان و قدوسیت آن، چشم بر همه جنایات توسط یاران تان در اقلیم کردستان بستید. ترور و کشتار کمونیستها، زن کشی وسیع در این حاکمت، آدم ربایی و تهدید و ارعاب علیه مخالفین و منتقدین سیاسی توسط حکام، گرو گرفتن نان شب مردم و شیر کودکان مردم محروم، استعمار وحشیانه و تحمیل بردگی مطلق به کارگران در کردستان عراق، حمله به شوراها و نهادهای کارگری و مردمی به دستور "دوست عزیزتان" جلال طالبانی در کردستان عراق، محاصره حزب کمونیست کارگری و کشتار و حتی تیرباران چند کمونیست اسیر شده، دزدی و تاراج اموال و دارایی های این مملکت و تحمیل گرسنگی مطلق به مردم توسط این احزاب و دهها جنایت دیگر هیچکدام خدشه ای بر دوستی شما با این حاکمین ایجاد نکرد. هیچکدام باعث حتی گله گذاری دوستانه ای هم از جانب شما نشد. سازمان شما همواره در کنار دشمنان این مردم و به عنوان دوست و متحد وفادار "دولت اقلیم" قرار داشت.

بطور واقعی عقب نشینی شما از "دنیای پر هیاهوی جنبشهای اعتراضی در بحران" برای پیشروی های آتی در جنبش ملی کرد و تقویت موقعیت خود در این جنبش است. این دلیل واقعی حمایت شما از احزاب کردی است.

آقای ناصری ادامه میدهد: "از همین چپ روهای دوروبر خودمان یاد بگیریم که مقولات پایه ای و مهمی مثل "سوسیالیسم"، "انقلاب اجتماعی"، "قدرت سیاسی" و غیره اسباب بازی کودکان نیستند که به میل خودمان روزانه آنرا بچویم. چپ های دوروبر ما کودکانه با این مقولات بازی میکنند. به همین دلیل اکثر آنها در واقع جامعه ی کارگری را با اشاعه این نوع از جزمگرایی و ایده آلیسم و خشک اندیشی از تفرکات سوسیالیستی و اتحاد طبقاتی دور میکنند. امروزه تحقق سوسیالیسم در هر جامعه ای مثل ایران مستقیماً وابسته به خواست توده های کارگر و زحمتکش است. کارگران و زحمتکشان ایران که اکثریت جامعه هستند، خواهان تحقق سوسیالیسم باشند، تحقق سوسیالیسم در چشم انداز و افق قرار میگیرد. اگر کارگران خواهان سوسیالیسم نباشند، سوسیالیسم متحقق نمیشود. به همین سادگی. به همین دلیل کار و فعالیت اصلی کمونیستها، کار در بطن جنبش کارگری و سایر جنبشهای پیشرو از جمله جنبش کردستان می باشد و بس." (خط تأکید از من است)

اگر از خالی کردن دق دلها و ابراز احساسات جناب ناصری نسبت به کمونیستها بگذریم و دور آن خط بکشیم، می بینیم که نقطه تاکیدش را روی یک مسئله می گذارد که اتفاقاً هم برای بهروز و هم برای کومه له جدید به استراتژی سیاسی عملی تبدیل شده است و آنهم چیزی جز

تلاش برای جهت دادن کمونیستهای کردستان و ادغام آنها در "جنبش پیشرو کردستان"، نیست.

باید چند بار این استدلال شگفت انگیز و "مارکسیستی" که: "سوسیالیسم فقط وقتی متحقق میشود که طبقه کارگر بخواهد. به همین سادگی. به همین دلیل کار و فعالیت اصلی کمونیستها، کار در بطن جنبش کارگری و سایر جنبشهای پیشرو از جمله جنبش کردستان می باشد و بس." را خواند تا متوجه منظور آقای ناصری که باز هم قبلاً توسط رهبران ایشان عنوان شده پی برد. اینها متعقدند که خواست تحقق سوسیالیسم و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و حزب آن امروز واقعی نیست چرا که اولاً طبقه کارگر در ایران خواهان سوسیالیسم نیست، دوماً این جنبشهای اعتراضی و احزاب کمونیستی، که سازمان ایشان جزء آن نیست، هم در بحران هستند. برعکس "جنبش پیشرو کردستان" و احزاب کردی، منجمله سازمان ایشان، در بحران نیستند و برعکس از طرف قدرتهای منطقه به بازی گرفته میشوند. به همین سادگی!

از نظر ایشان احزابی که "زیاده روی" میکنند و از انقلاب کارگری و سوسیالیسم همین امروز حرف میزنند، واقع بین نیستند، جزمگرا هستند و سوسیالیسم برایشان اسباب بازی است و سازمان ایشان که مشغول تضمین پیشروی جنبش ملی کرد است سوسیالیست و واقعگرا و پا رو زمین است و بس!!!!

ما قبلاً گفته ایم که "جنبش کردستان"، در این تصویر و سیاست، هم از طرف ناصری و هم از طرف کومه له علیزاده، به عنوان جنبشی قائم به ذات و فرا طبقاتی معرفی میشود که در بطن خود "منفعت عمومی" جامعه را نمایندگی می کند. این همان تصویری است که ناسیونالیسم و جنبش بورژوایی با چنگ و دندان خواسته و میخواهد به جامعه حقه کند. کومه له جدید هم منتهاست به جرگه این تلاش پیوسته است و برای تثبیت این تصویر از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده است. مشکلی که هست، این جریان هنوز با اسم دفاع از کارگر و کمونیسم و منفعت جنبش کمونیستی است چنین تلاشی برای ایجاد اغتشاش در صفوف طبقه کارگر در کردستان را انجام می دهد.

ما کمونیستها این تلاش را و حقه کردن این تصویر را با قدرت تمام سد کرده و خواهیم کرد. تجربه و درسهای مبارزاتی این دوره کارگران و زحمتکشان کردستان عراق، سرکوب اعتراضات توسط احزاب برادر کومه له و حمایت کومه له و سایر احزاب کردی در ایران از دولت و احزاب ارتجاعی و سرکوبگر حاکم در کردستان عراق، این سدی محکمتر و قوی تر و خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر در کردستان ایران را تقویت خواهد کرد. ما اسناد و تجارب تاریخی این تجربه را برای کارگران پیشرو و کمونیستهای جامعه کردستان برجسته می کنیم و تلاش کومه له برای ایجاد اغتشاش در صفوف طبقه کارگر را افشا و سد خواهیم کرد.

استدلال بعدی بهروز ناصری هم خواندنی است. ایشان میگویند: "کومه له در کردستان عراق مهمان است و به همین دلیل نمیتواند در

عرصه فعالیت سیاسی در کردستان عراق مدعی باشد."

اولین سوالی که ایجاد میشود این است که چرا کومه له علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش کردستان عراق، این صاحبخانه های واقعی جامعه تا این حد زیان دواز، نا محترم، بی فرهنگ ظاهر میشود؟ مگر اینکه کومه له علیزاده به سیاق احزاب برادر خود در "جنبش پیشرو کردستان" و "مراجع بین المللی" کردستان عراق را ملک طلق بورژواهای کرد، خانواده بارزانی و طالبانی و انواع نیروهای ارتجاعی بدانند!

تبلیغات سخیفانه دبیراول این سازمان علیه کمونیستهای کردستان عراق، توصیه "درک معضلات دولت نوپای کرد" به مردم معترض در کردستان عراق "دخالته در عرصه فعالیت سیاسی کردستان عراق" نیست اما حمایت این سازمان از کمونیستها و کارگران و زحمتکش کردستان نقض شروط مهمانی و دخالت در امور داخلی کردستان عراق است. این شعبده بازی بیشرمانه فقط از نیرویی ناسیونالیست بر می آید.

آقای ناصری ادعا میکند که: "کومه له در این دنیایی که خیلی ها به خون آن تشنه هستند، بایست سیاست حفاظت از خود و امنیت خود را در صدر سیاستهایش قرار دهد. صدها و هزاران زن و مرد و کودک کومه له ای بوده و ساکن کردستان عراق هستند، سوسیالیستی ترین سیاست انقلابی به ما میگوید که کومه له بایست با همه وجود از اعضاهاش حفاظت کند. در همین رابطه هم حتمن لازم و ضروری است که از یکسو روابط دیپلماتیک حسنه ای هم با احزاب سیاسی کرد در منطقه داشته باشد و از سوی دیگر هم تلاش کند تا شبکه های اجتماعی هر چه گسترده تری در میان مردم شریف کردستان عراق بوجود بیاورد."

سوء استفاده جهان سومی و عقب مانده از حضور کودکان در اردوگاههای نظامی کومه له مشتمل کننده است. نه کومه له و نه هیچ سازمان سیاسی مسئولی مجاز نیست کودکان و هر فرد غیر نظامی را در اردوگاههای نظامی خود به گروگان بگیرد و چنین از این گروگانها سوءاستفاده سیاسی و ... کند. علاوه بر این ما سی سال قبل گفتیم نتیجه سیاست "حفظ اردوگاه به هر قیمتی" برای یک نیروی سیاسی رادیکال نتیجه ای جز سازش، سکوت و کوتاه آمدن در مقابل نیروهای ارتجاعی منطقه نخواهد داشت. امروز البته این سیاست نیست که باعث سیاستهای راست کومه له، دگردیسی و پیوستن آن به جنبش ناسیونالیستی کرد نیست. آقای ناصری بیهوده تلاش میکند دلایل واقعی سیاستهای راست کومه له را زیر دلسوزی مسئولانه برای کودکان مخفی کند. خوانندگان نوشته ایشان فهمیم تر از اینها هستند.

گسترش روابط با مردم کردستان عراق هم تنها یک ژست مشتمل کننده است. سازمانی که حمایت از این مردم را دخالت در امور داخلی "صاحبخانه" خود میدانند با این عوامفریبی کودکانه هم نمیتواند آبرویی برای خود بخرد. سازمانی که مدعی است هم با مردم معترض روابطش را گسترش میدهد و هم با حاکمین مرتجع بر این مردم، یک عوامفریب کامل است.

بالاخره سه فاکتور اصلی از نظر بهروز ناصری: "یعنی سه فاکتور: اول حفاظت و گسترش روابط اجتماعی با مردم کردستان عراق، دوم روابط دیپلماتیک حسنه با احزاب کردستان عراق، و سوم روابط سیاسی و حسنه با احزاب سیاسی کردستان ایران (بویژه احزاب دمکرات و جریانهایی که بنام کومه له فعالیت میکنند و پژاک) و همکاری آگاهانه با این احزاب جهت بالابردن ضریب امنیتی نه تنها رفقای ما، بلکه همه احزاب سیاسی کرد ایرانی در کردستان عراق، جزو ضروریات همین امروز است."

آقای ناصری این مردم با حزابی که جنابعالی و سازمان شما خواهان روابط حسنه به آنها هستید، در جنگ هستند، این دو نیرو، مردم و احزاب برادر شما در حاکمیت، علیه هم سنگر گرفته اند، تعدادی از این مردم کشته شده اند، صدها نفر در زنداند و شما در این وسط خواهان رابطه با هر دو هستید؟ و سکوت برقراری رابطه دوستانه با هر دو نیروی متخاصم است؟ باور کنید این ریاکاری را کسی نمیخورد. چنین ریاکارانی همیشه در کنار حاکمین و قاتلین مردم هستند.

کومه له در این جدال درست مانند آخوند و کشیشهای شیاد برای مردم محروم لای لایی سکوت و رضایت میخواند و بیهوده تصور میکند میتواند ماهیت خود را زیر پرچم دروغین چپ و به نام کمونیسم مخفی کند. بقیه فرمایشات آقای ناصری به عنوان افق و اهداف کومه له عزیزه عیان است و بر کسی پوشیده نیست. امروز دیگر کسی تردید ندارد که این جریان مثل هر حزب و جریان ناسیونالیستی در تلاش اتحاد صفوف خود، جنبش خود و احزاب آن است.

ایشان ادامه میدهند: "از آنجاییکه هدف مبارزاتی کومه له ایجاد تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در کردستان ایران و ایران است، لذا اتخاذ سیاست محتاطانه در کردستان عراق کاملا بجا و قابل دفاع می باشد."

نیرویی که با یک حکومت ارتجاعی و سرکوبگر دوست است، با احزاب ارتجاعی روابط حسنه دارد و به آنها افتخار میکند و همزمان پز "تلاش در ایجاد تغییرات اجتماعی" را میزند، فقط یک کلاه بردار سیاسی است. این را به نام چپ به مردم فروختن دیگر یک شارلاتانیسم عربی است.

اگر این ادعا را در جامعه ایران ترجمه کنیم آن زمان انقلابیگری و احساس مسئولیت و البته شارلاتانیسم اصلاح طلبان خارج قدرت از نوع انقلابیگری، احساس مسئولیت و شارلاتانیسم شما است. تفاوت این است شما سنگ کردستان و آنها سنگ ایران را به سینه میزنند. تفاوت دگر این است اصلاح طلبان بر جنبش و تاریخ خود تکیه میکنند، اما شما از تاریخ و تاریخ کمونیستهای این جامعه در خدمت به تحکیم دوستی خود با نیروهای ارتجاعی سوء استفاده میکنید.

و بالاخره "آس" بهروز ناصری در حمایت همراه با سکوت کومه له این است که: "کومه له لازم نیست در هر زمینه ای که امنیتش را با خطر مواجه میکند، اعلام موضع نماید. اگر

روزنامه نگاران و زنان به قتل میرسند، اگر تظاهر کنندگان به نیروهای آسایش مواجه شده و مثل این مورد دهها نفر کشته و زخمی و دستگیر میشوند، علیرغم اینکه کومه له مخالف این نوع قتلها و هر نوع سرکوبگری است، اما کومه له موظف نیست که اعلام موضع نماید. سکوت در چنین مواقعی مکانیسم دفاع از خود را داراست. مکانیسمی که داوطلبانه انتخاب نشده، بلکه شرایط آنرا تحمیل کرده است سکوت کومه له در کردستان عراق هم درست است و هم به معنی تایید جنایتی که می شود نیست."

"کومه له لازم نیست اطلاعیه ای صادر کند، اما میتواند از طریق مختلف از جمله شبکه ارتباطی اجتماعی و مناسبات با احزاب سیاسی نظرات خود را به جامعه برساند."

در عمل واقعی و در دنیای سیاست اهم فعالیتهای کومه له جدید همین چند بند بالا است که بهروز ناصری بر شمرده است. تعارفات سیاسی مبنی بر اینکه اینها نظرات شخصی جناب ناصری هستند سرسوزنی تغییری در تعریف و مشخصات عینی کومه له موجود نمی دهد. برای احزاب ناسیونالیست چه در حاکمیت و چه خارج از دایره حاکمیت کومه له در نقش موجودی مطیع، سربه زیر و فرمانبردار ظاهر می شود. در مناسبتها، مراسمات، فراخوانها، تعزیه و جشنها و پروژه های سیاسی به شدت میلبناتن ظاهر می شود و با تقبل مسئولیتهای تلاش می کند خودشیرینی کند و در نقش موجودی فعال و مسئولیت پذیر ظاهر شود.

همچنین بودن و سنت سیاسی مشترک کومه له با احزاب ناسیونالیستی، میتواند تنها دلیل سیاسی قانع کننده ای برای کارگر کمونیست فعال در کردستان باشد تا بتواند ایفای چنین نقشی را از جریانی که ادعای چپی را دارد قبول کند. اینرا کومه له با فعالیتش در چند دوره گذشته ثابت کرده است. نقش مهمانی اخته، مطیع و فرمان بردار را الحق کومه له به بهترین شکل ممکن ایفا کرده است. البته اسم این فرمانبرداری، این مطیع بودن، این خفه خون و سکوت سنگین در برابر تمام جنابایاتی که در کردستان عراق اتفاق می افتد را کومه له و رهبری اش را دیروز با اسم "دیپلماسی" و امروز با اسم بی مسمای "عقب نشینی تاکتیکی" رمز گذاری می کند. عقب نشینی که سی سال طول کشیده و فی الحال هم قرار است سالهای متمادی ادامه داشته باشد تا بتواند او را با قدرت بیشتر به آینده ای بهتر در جنبش ملی کرد پرتاب کند. چنین عقب نشینی و چنان پیشروی تنها برارنده جریانی راست است که کومه له جدید آنرا نمایندگی می کند. قطعا کارگر کمونیست و جنبش کمونیستی در کردستان بر متن جدال طبقاتی در جامعه از چنین نیروی راستی عبور خواهد کرد. ما حکمتیستها تلاش می کنیم اینرا تضمین کنیم.

تا آنجا که به تحولات در کردستان عراق برمی گردد کومه له علیرغم همه ادعاهای خود، در سیاست و در عمل در تقابل با اعتراضات و مبارزات جاری مردم زحمتکش قرار گرفته است و با سکوت خود در مقابل سرکوب اعتراضات عملا در کنار احزاب بورژوا- ناسیونالیست حاکم قرار گرفته است. در ایفای این نقش نه در نقش مهمان بلکه در عمل با

تحقیر جنبشها اعتراضی، فعالیت کمونیستی و انکار رهبران و فعالین کمونیستی در اعتراضات در کاراکتری حق به جانب و صاحب خانه ظاهر میشود. تقلیل مبارزات و اعتراضات وسیع مردم زحمتکش با اسم رمز "جنبشهای بحران" و "ایجاد هیاها" از طرف "کمونیستهای چپ رو" چیزی جز چراغ سبز این سازمان برای سرکوب تمام اعتراض و مبارزه فی الحال موجود در جامعه کردستان نیست. نیروی سیاسی که بتواند نقش مهمان برای دو نیروی متخاصم را ایفا کند را تا به حال بشریت به خود ندیده است. کومه له جدید ظاهرا قرار است چنین موجود سیاسی باشد و همزمان مهمان و همسنگر حاکمیتی باشد که سبانه سرکوب می کند، کشتار و زندانی می کند و به پیر و جوان رحم نمی کند و در همانحال مهمان مردمی باشد خونشان در خیابانها ریخته می شود، سرکوب و زندانی و تحقیر می شوند. برای یک حزب سیاسی مسئول، برای موجودی با پرنسیپهای انسانی بازی در چنین نقشهای متضادی غیر ممکن است. کومه له تلاش میکند با تردستی کلاه برداری سیاسی کند اما با هیچ تردستی و شعدیه بازی نمیتوان هم جنبشی بودن، منافع مشترک و سنت و پرچم سیاسی مشترک با حزاب ناسیونالیستی و قرار گرفتن در سنگر جنبش بورژوا-ناسیونالیستی کرد را از چشم آگاه طبقه کارگر مخفی کرد. اینرا کمونیستها و جنبش کمونیستی در کردستان منتهاست افشا کرده است. این تجربه را باید در تاریخ ثبت کرد و فعالین کمونیست جامعه کردستان منتقل کردن این تجربه و این درس تاریخی لازم است نقش به سزایی ایفا کنند.

۲۳ دسامبر ۲۰۲۰
سهنند حسینی

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد . منصور حکمت



اطلاعیه خبری شماره ۴ دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
گسترش اعتراضات توده ای در عراق، شکاف در حاکمیت

اعتراضات توده ای برای سومین روز متوالی در شهرهای مختلف کردستان عراق منجمله شهرهای رانیه، چمچمال، قالدزی، سید صادق، پیره مگرون و دربندیخان همچنان ادامه دارد. اعتراضاتی که در صفوف حاکمیت و نیروی سرکوب آن شکاف انداخته است.

آخرین خبرهای رسیده حاکی از این است که امروز شهر سید صادق به کنترل مردم معترض در آمده و نیروهای سرکوبگر دولت اقلیم از شهر سلیمانیه راهی این شهر شده اند.

در شهر رانیه درگیری نظامی میان مردم و نیروهای سرکوب دولت اقلیم در جریان است و تعدادی از نیروهای پیشمرگان به صف مردم پیوسته اند.

مسئول پلیس شهر چم چمال امروز اعلام کرده است نیروی پلیس این شهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای معوقه و وضعیت وخیم معیشتی خود دست از کار میکشند و از مردم این شهر خواسته است که راسا مسلحانه از زندگی و شهر خود دفاع کنند.

جاده شهر کلار به سلیمانیه توسط زنان معترض "دربندیخان" مسدود شده است. زنان معترض مانع حرکت کامیونهای نفت شده اند.

تعدای از نمایندگان پارلمان درمحل پارلمان دست به تحصن زده و اعلام کرده اند تا قطع خشونت دولت، اعتصابشان ادامه دارد. علاوه بر این دو نماینده پارلمان عراق از سفارت آلمان درخواست کرده اند برای آزادی دستگیر شدگان در شهرهای دهوک و اربیل که از طرف حزب بارزانی دستگیر شده اند پا درمیانی کنند و حزب بارزانی را برای آزادی دستگیر شدگان تحت فشار قرار دهند.

در این میان رئیس دولت اقلیم، مسرور بارزانی، در اوج بیشرمی در جواب به اعتراض مردم به فقر و فلاکت و فساد مالی دولت، احزاب و رهبری این احزاب، اعلام کرده است مردم معترض باید یقه حکومت بغداد را بگیرند چرا که مسئولیت پرداخت حقوق به عهده دولت مرکزی است.

مردم کردستان عراق شایسته زندگی مرفه و

پوشیده به آدم ربایی و دستگیری فعالین این اعتراضات در شهرهای مختلف میپردازند.

مردمی که به خیابان آمده اند توده های کارگر و زحمتکشی هستند که در طول سی سال حاکمیت احزاب کردی، به غیر از شکاف و فاصله ی عمیق طبقاتی، و اختناق و استبداد، نفعی از "دولت کردی" ندیده اند. آنها به میدان آمده اند تا با سرنگون کردن این حکومت، خط پایانی بر ستم و نابرابری موجود بکشند.

ما معتقدیم در صورت رهبری و هدایت شدن این اعتراضات از سوی جریان سوسیالیستی، تحولی اساسی در این جامعه روی خواهد داد و آنگاه طبقه ی کارگر و مردم ستمدیده ی این دیار خواهند توانست با دخالت مستقیم خود و ایجاد شوراهایشان، حاکمیتی انسانی را جایگزین این حکومت غارتگر نمایند.

و اما، همانطور که انتظار میرفت احزاب ناسیونالیست کردستان ایران (چپ و راست) طی چند روز اخیر در قبال این جنایات سکوت اختیار کرده اند و با این کار خود به نوعی حمایت شان را از حکومت اقلیم نشان داده اند.

این احزاب چپ و راست از کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران گرفته تا کومه له زحمتکشان، حزب کومه له، حزب دموکرات کردستان، حزب دموکرات کردستان ایران، و خیبات که قریب سی سال است در قبال سرکوب شوراها، کشتار کارگران معترض و کمونیست ها، خشونت و کشتار هر روزه ی زنان، ترور و آدم ربایی مخالفین سیاسی، فساد، دزدی، استرداد پناهندگان سیاسی به دولت های همپیمان خود، و... سکوت پیشه کرده اند، اینبار هم با سکوت معنا دارشان عملاً ثابت نمودند که نه در صف کارگران و مردم ستمدیده ی کردستان عراق، بلکه در کنار حکومت کردی و دو حزب بورژوا - ناسیونالیست حاکم قرار دارند.

ما کمونیستها، آزادیخواهان و مدافعان حقوق انسانی مردم، ضمن محکوم کردن تعرض و کشتار مردم به جان آمده ی کردستان عراق، خود را همراه و همسنگر این مردم مبارز می دانیم و از خیزش و اعتراضاتشان حمایت میکنیم. این حق مردم آزادیخواه کردستان عراق است که خواهان رفاه، آزادی و زندگی ایی در شان انسان باشند که تنها با پایان دادن به حاکمیت سیاه احزاب قومی، و مافیای دزد و غارتگر امکان پذیر است.

دوستانی که تمایل دارند این بیانیه را امضا کنند لطفاً از طریق ایمیل آدرس زیر اقدام کنند.
ahzabkurdi@yahoo.com

آزاد و خلاصی از جهنمی اند که دولت اقلیم و احزاب قومی و مذهبی برای آنان درست کرده اند.

زنده باد مبارزات مردم آزادیخواه کردستان عراق
دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۹ دسامبر ۲۰۲۰

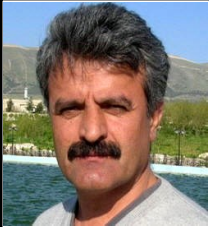
بیانیه در حمایت از مردم کردستان عراق

خیزش مردم تحت ستم کردستان عراق شایسته ی بیشترین حمایت هاست کارگران، مردم آزادیخواه!

همانگونه که اطلاع دارید، شهرهای کردستان عراق شاهد اعتراضات توده ایی گسترده در اعتراض به فساد، چپاول و دزدی، گرسنگی، فقر و فلاکت تحمیل شده به طبقه ی کارگر و توده های تهیدست از سوی دولت اقلیم کردستان، است. این اعتراضات به دنبال اعتراض معلمان و اعلام اولتیماتوم به حکومت اقلیم کردستان که در صورت عدم پاسخگویی به خواست هایشان به خیابان خواهند آمد، شروع و با حضور زنان در صف مقدم این برآمدها که در جریان سخنرانی هایشان از مردم کردستان عراق خواستند که به خیابان بریزند و به این اعتراضات ملحق شوند، خلیی سریع به دیگر شهرهای کردستان عراق از جمله سلیمانیه، پنجوین، چمچمال، سید صادق، تکیه، پیره مگرون، کلار، کفری، خورمال و شاره زور" و... کشیده شد. شعار " ما نه برای دریافت حقوق بلکه به قصد سرنگونی حکومت و انقلاب به خیابان آمده ایم"، شعار مردم معترض در این تظاهراتها است.

این اعتراضات خیلی سریع از سوی حکومت اقلیم به خشونت کشیده شد و توده های معترض و عاصی از سه دهه حکومت احزاب ناسیونالیست که توأم با چپاول اموال عمومی، فقر و گرسنگی، و بیحقوقی مطلق بوده، دفاتر "حزب دموکرات کردستان عراق"، "اتحادیه میهنی"، "گوران"، "یه کگرتووی اسلامی کردستان"، "کومه له اسلامی"، و شماری دیگر از ساختمان های دولتی را به آتش کشیدند.

در جریان سرکوب خونین این اعتراضات توسط نیروهای امنیتی حکومت اقلیم کردستان، تاکنون بیش از ده نفر کشته و ده ها تن زخمی شده اند. همچنین بنا به گزارشات منتشر شده، ده ها تن دیگر نیز دستگیر و زندانی شده اند. اکنون احزاب ناسیونالیست کرد شبانه با چهره



متن سخنرانی محمد راستی

دبیر دفتر کردستان در میتینگ شهر کلن

سالهاست احزاب کردی با دروغ، با استفاده از "هم زبان" بودن، ادعاهایی چون "ما برادر هم هستیم"، "یک خانواده‌ایم"، "همه کردهستیم و برادر" و عوامفریبی های دیگر سر مردم کلاه گذاشته اند! این چه برادری و همزبانی و... است که شما همه ثروت و مکننت زیرزمین و روی زمین و آسمان را برای خود وایل و عشیره تان برده اید و بهترین امکانات را در همین کردستان که اکثریت مردم نه گاز، نه نفت، نه مسکن مناسب، نه جاده، نه حقوق، نه برق، نه امنیت مخصوصا برای زنان، نه تحصیل درست و حسابی، نه دارو، نه بیمارستان ونه... ندارند؟ امروز دیگر اینکه این حکومت هیچ مشروعیتی ندارد بسیار آشکار است.

نکته‌ای که من می خواهم عرض کنم این است که هر اعتراضی به صرف اینکه بر حق است پیروز نمیشود. میدانم شما هم برای رسیدن به آمل خود فداکارهای خیلی زیادی کرده اید. فداکاری لازم و ضروریست اما همه چیز نیست.

فداکاری و از خود مایه گذاشتن مردم در کردستان در طول مبارزاتشان کم سابقه است. باید به این تاریخ نگاهی عمیق انداخت و سبک و سنگین کرد. باید نقاط ضعف را دید و از تجربه آن آموخت. همچنین باید نقاط قوت را بدست گرفته و سنگ بنای مبارزات آتی قرار داد. باید به امر مبارزه هم مثل علم نگاه کرد و این علم را آموخت.

در اعتراضات ایندوره مشاهده کردید پیشروانی نه تنها از روی احساسات و عصبانیت بلکه منطقی و روشن، نامشروع بودن این حکومت را بیان داشتند اما تنها منطقی بودن هم کافی نیست.

باید این پیشروان، این دلسوزان و کمونیستها و رهبران عملی بطور مرتب به محل کار و زندگی مردم به ستوه آمده رفته و شیوه چگونگی رهائی از این جهنم را نشان دهند. همانطور که حاکمان خونخوار هرروزه دور هم جمع میشوند و از انواع وسائل و امکاناتی که دارند برای تحمیل ستمگری شان استفاده میکنند، باید کارگران و مردم ستمدیده هم توسط پیشروان در محل کار و زندگی، دردانشگاه و... مرتباً دور هم جمع شده و نقشه چه باید کرد را هربار توضیح داد و نوشت و در دست هر فعال و انسان مبارزی قرار داد. باید اینبار معلوم و مشخص باشد برای چه خواستی به خیابان میروید و در هر مرحله‌ای آفق و دورنما را بمروشنی نشان دهند. پیشروان در همه شهرها باید باهم هماهنگ شده باشند و این ممکن نمی شود مگر کمونیستهای آن محله ها، شهرها و... آگاهانه برنامه ریزی و هماهنگی لازم را در سراسر کردستان بین خود سازمان داده باشند.

شاید در مواردی لازم باشد تظاهرات سراسری فرخوان داد. باید قبل از هر چیز به آمادگی توجه کرد چون بارها امتحان شده در چند شهر تظاهرات به شیوه حتا خشمگین و میلیتانت هم شکل گرفته اما دستاورد لازم را نداشته است.

و فحشاء، گسترش مساجد و طلاب و اسلامگرایی و عقب راندن دهها ساله جامعه کردستان، ارمان دیگری برای مردم نداشته اند.

این احزاب منشاء باند و باند بازی، دزدی و چپاول تمام درآمدها از منابع زمینی و زیر زمینی، و فساد مالی اند و سران شان سرمایه ها را در بانکها انباشت کرده اند.

دول غربی، آمریکا و اروپا علیرغم داد و فریادهای حقوق بشری شان اساسا به فکر محکم کردن مرزهایشان علیه پناهندگان و فراریان از چنگ این دژخیمان و اینکه چه اسلحه و ابزار جنگی را برای سرکوب مردم مناسبتر است، میباشند.

اعتراضات اخیر نشان داد دشمنان مردم، توان مقابله بانبروی خشمگین مردم را ندارند. مردم حق دارند اعتراض کنند، به خیابان بیایند، خیابانها را قرق کنند و دفاتر احزاب و مراکز دولتی و... را به آتش بکشند. این تنها راه مقابله با سی سال جنایت احزاب کردی حاکم در کردستان است. این حق بی اما و اگر مردم است تا آنچه سالهاست روی دلشان مانده بیان کنند.

در سایه سی سال حاکمیت حکومت بورژوا - ناسیونالیستی، مردم روی شادی، رفاه، امنیت و احترام را ندیده اند. در این سی سال مردم با اعتراضات خود حاکمیت را به چلنج و مصاف کشیده‌اند. این بار هم چند روز مردم به خیابانها آمده‌اند و خواست رفتن این احزاب و دولتشان را دارند.

ما، حزب کمونیست کارگری حکمتیست - خط رسمی با تمام امکانات و توان خود از این مبارزات آزادیخواهانه حمایت کرده ایم. با رساندن اخبار این اعتراضات به مردم در ایران، حضور در چنین میتینگها و شکل دادن به تحرکات اجتماعی در حمایت از مبارزه مردم در کردستان عراق و... پشتیبانی بی اما و اگر خود را از مردم کردستان عراق اعلام داشته‌ایم.

ضمن پشتیبانی می‌خواهم چند کلمه روبه مردم عزیز معترض و مبارز بیان دارم:

مردم عزیز شهروستاهای کردستان عراق!

اعتراض و ناراضیاتی شما تا مغز استخوان برحق است. هیچ انسان باانصافی که آشنائی ابتدایی از وضعیت زندگی شما در آن سرزمین ثروتمند داشته باشد نه فقط بشما حق میدهد بلکه در کنار شما و همصدا باشما بمیدان می آید و به صف مبارزانتان می‌پیوندد.

با سلام خدمت شما عزیزان که در این سرما و شرایط سخت کرونائی زحمت کشیدید و در این تجمع شرکت کردید. همانطور که در جریان هستیید بار دیگر مردم در شهرهای سلیمانیه، سیدصادق، چمچمال، پنجوین، کلار، گرمیان، حلبچه، رانیه، خرمال، پیرمگرون و... برای اعتراض و ناراضیاتی علیه حکومت اقلیم کردستان به خیابانها آمده‌اند.

سخنان تکان دهنده مردم جان بطلب رسیده از مصیبتها و مشکلات خود از قبیل بیکاری، گرانی، ندادن حقوق به حقوق بگیران (ازبازده ماه حقوق تنها چهارماه آنهم با کسر حقوق)، شنیدن سخنان جوانی که برای تامین مخارج خانواده، و پدر معلم اش، ناچار به ترک تحصیل شده و میگوید با فرض اینکه درس هم خواندم، یا کار نیست یا اگر کاری هم پیداکنم مانند پدرم حقوقم را پرداخت نمیکند، وجدان هر انسان شرافتمندی را به درد می آورد.

مردم به تنگ آمده از حاکمیت احزاب کردی به اشکال مختلف خواست کوتاه شدن دست این احزاب و حکومتشان از زندگی خود را اعلام میکردند. از معلم معترضی که با ابراز انزجار از بی عدالتی حاکم میگفت که تنها درخواست من از این حکومت این است که بروند و دست از سر مردم بردارند. ما خودمان جامعه را اداره میکنیم، تا مادری فریاد میزد دو پسرم برای آزادی و امنیت مردم در راه حکومت کردستان جانباخته اند. اینها با گفتن اینکه "همه ما کرد هستیم و اعضا یک خانواده"، "کردستان مال همه‌ماست" کلاه سرمان گذاشتند و فرزندمان را به کشتن دادند و پلاکاردهایی چون "سرنگون باد حکومت فاسدان"، تحمل دیگر بس است. امید به شما نیست"، "ای مردم چه میخواهید: جمع کردن بساط این حکومت" بیانگر نفرت عمومی از احزاب حاکم و خواست کوتاه شدن دست آنها از زندگی مردم است.

مردم عصبانی و به تنگ آمده در بعضی شهرها مراکز احزاب حاکم (حزب دمکرات، اتحادیه میهنی، حزب تغییر "گوران"، دوحزب اسلامی) را تسخیر و به آتش کشیدند. در اثر حمله و تیراندازی احزاب حاکم به مردم، تابلو ده نفر از مردم معترض جانباخته و بیش از هفتاد نفر بدست نیروهای سرکوبگر زخمی شدند.

عزیزان

اعتراضات اخیر یکبار دیگر نشان میدهد که برای اکثریت مردم دیگر اوضاع قابل تحمل نیست و احزاب کردی در طول این سی سال غیر از جنگ، نا امنی، بی حرمتی، زن ستیزی و زن کشی، بیحقوقی، وعده و وعید، گرانی، بی دارویی، کمبود بیمارستان، فرار دسته جمعی جوانان از کردستان، بی توجهی به طبیعت و ویران کردن، گسترش موادمخدر

کومه له جدید عوامفریبی میکند!

در باره همدستی این سازمان با حاکمان اقلیم کردستان

محمد فتاحی

اینکه اینگونه تلاشها از طرف مردم شکل گرفته است نتیجه نارضایتی مردم است و در مقابل این وضعیت نکبت بار عکس العمل نشان میدهند. بقیه سازمان دهی و آمادگی قبل از تظاهرات بعهدہ کمونیستها و پیشروان عملی است.

قطعا ترس از سرکوب طبیعی است چون اولاً: هنوز ملزومات سازمانیابی و تشکیلیابی که در بالا به آن اشاره کردم هنوز مهیا نبوده دوما: حکومت اقلیم از تمام قدرتش برای سرکوب استفاده می کند. و سوماً: مردم نقشه عمل، افق و پرچم روشن در دست ندارند و آمادگی کافی برای شعار سرنگون باد موجود نمی باشد. با حضور حزب کمونیست کارگری کردستان و کادرها و کمونیستهای با تجربه اش حتماً تلاش میشود که تلاش و مبارزات و فداکاریهای مردم معترض بهترین دستاوردها را داشته باشد و تجارب این مبارزه را برای مردم و فعالین کمونیست برای پیشرویها و تعرضات آتی بازتولید و باز نشر خواهند کرد.

نکته دیگر روی سخنم به نیروهای مسلح حکومت اقلیم است:

آیا میدانید از چه کسانی دفاع میکنید؟ آیا میدانید تفنگهایتان را روبه چه کسانی نشانه گرفته‌اید؟

مردمی که طی این چند روزه به خیابان می آیند و فریاد میزنند، از روی خوشحالی و رفاه نیست، بلکه مجبورند، ناچارند، شیشه شیربچه‌هایشان، مثل شیشه شیر بچه های شما، خالی از شیر است. جیبها خالی از پول، سفره خالی از نان، کرایه خانه پنج ماه پرداخت نشده... برق و آب و... درست مثل شما، پس لوله تفنگتان را برگردانید بطرف ستمگران و ظالمان. آیا میدانید تمام قدر قدرتی این جنایتکاران ناشی از وجود تک تک شما دریگانهای نظامیشان است؟ به‌یشتبانی شما، فرزندان همین مردم، دسته‌های مختلف نیروی ویژه و زیروانی و... را سازمان داده و هر وقت بخواهند مردم را به رگبار مینندند.

باید بدانید هرچه زودتر از این دشمنان مردم جدا شوید به نفع خودتان و مردم است. احزاب کردی از حکومت شاه ایران و گارد ویژه اش و صدام و هرکدام از کشورهای سرکوبگر دیگر قدرتمند تر نیستند. شما توان مقابله بانیروی سازمانیافته توده‌ها را نخواهید داشت.

در آخر ضمن آرزوی موفقیت و پیروزی برای مردم مبارز و انقلابی کردستان باردیگر سرتعظیم واحترام برای جانب‌اختگان فرود آورده و خو درا شریک عم واندوه بازماندگان عزیز میدانیم.

نابود باد حاکمیت بوژوا-ناسیونالیست کردستان، زنده و پیروز باد مبارزات حق طلبانه مردم کردستان عراق.

۱۲ دسامبر ۲۰۲۰

در مقابل افشاگری های ما علیه همدستی کومه له جدید با حاکمان کردستان عراق، شاهد توضیحات عوام‌پریانه آنها در محافل و در میان اطرافیان خود هستیم.

توضیح میدهند که آنها در اقلیم کردستان عراق مهمان اند، ادعا میکنند که به دلایل امنیتی و برای حفظ امنیت خود، در کردستان عراق، از موضعگیری در مقابل تحولات سیاسی و رویدادهای آن جامعه و سیاست احزاب حاکم، ناچار به سکوت اند. ادعا میکنند که در دوره صدام حسین هم، مگر سیاست کومه له همین سکوت نبوده است؟

ادعای آنها در مورد سیاست کومه له در دوران صدام، مستند و واقعی است. کومه له کمونیست در آن دوران، به خاطر امنیت خود، علناً و رسماً در مورد رویدادها و منجمله کشتار صدام از مخالفین و سرکوب خونین مردم ستمدیده، سکوت اختیار میکرد و به درست مورد انتقاد هیچ کمونیستی و منجمله کمونیست های کردستان عراق، واقع نمی شد. به این دلیل ساده که کومه له هیچ قرابت و دوستی با رژیم صدام نداشت، با او عکس نمی گرفت، به وجودش افتخار نمی کرد و مرزها روشن و بی ابهام بود.

اما و بعلاوه در آن دوره نه عراق در مرکز سیاست و به همین دلیل مورد توجه و بحث بود، و نه دنیا شاهد تحركات اعتراضی توده های مردم در آن جامعه بود. همچنانکه امروز کسی در مورد کویت چیزی نمیگوید، ما و دیگران هم در مورد پاکستان چیزی نمیگوییم. عراق هم مثل این موارد و دهها موارد دیگر، چنین جایگاهی نداشت. با بحث حمله به عراق این جایگاه عوض شد و سیاست ما هم تغییر کرد. ما همان زمان گفتیم که باید بند ناف خود را از عراق قطع کنیم و نیرو و امکانات خود را از زیر دست این کشور در آوریم، که اینجا جای پرداختن به آن نیست.

اما ادعای سکوت کومه له جدید در کردستان عراق، بعداز رسیدن احزاب ناسیونالیست به قدرت، کذب محض است. از بدو تشکیل حکومت محلی، عبدالله مهددی به نمایندگی آنها در متن اختلافات راست و چپ آن دوره، ادعا کرد که آنها دوستان و متحدین خود را از میان همین حاکمان جدید می جویند. خط عبدالله مهددی در تمام تاریخ سی ساله گذشته، راهنمای این کومه له بوده است. به همین دلیل، در این دوره، ضمن ایجاد گرم ترین دوستی و برادری فیمابین در عمل روزانه، به دفعات مکرر در دفاع از دولت اقلیم کردستان سخن گفته و تبلیغات کرده اند. عبارت دولت "نوپا" برای حاکمیت میلیشیایی ناسیونالیست های کردستان عراق، از ابتکارات و خلاقیت های اولیه این کومه له است. هدف از کاربرد آن عنوان، توجیه ماهیت سیاسی اینها و توجیه عدم رسیدگی به کوچکترین نیاز زندگی مردم، بود. کومه له جدید، در این دوره، تا جایی که

به حاکمین برمیگردد، نه مهمان، که صاحب خانه بوده است. تعریف ابراهیم علیزاده و موضع رسمی این جریان از نقش جلال طالبانی، به عنوان مدافع مردم و مرثیه خوانی به مناسبت مرگ طالبانی، نمونه حاشا ناپذیر تبلیغات اینها در دفاع از بالاترین شخصیتی بود که کردستان عراق را این به این روز انداخت، بعلاوه کسی که رئیس جمهور عراق بود.

اما، در مقابل فتوای مرگ ناسیونال اسلامی ها علیه ربیوار احمد دبیر کمیته مرکزی وقت حزب کمونیست کارگری عراق، در مقابل ترور بکر علی از رهبران مردم آواره، در مقابل کشتار پنج نفر از رفقای ما از اعضا و کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق، در مقابل ترور شاپور و قابیل از رهبری همین حزب، در مقابل ترورهای سیاسی و کشتار منتقدینی مانند سوران مامه حمه ها و سردشت عثمان ها، در مقابل قتل وسیع زنان و دهها اتفاق این چنینی، بله در مقابل تمام این کشتار و ترورها، همیشه یادشان آمده که برای توجیه سکوت سنگین شان، بر صندلی مهمان تکیه دهند!

نه فقط این، هر وقت بحث کمونیست ها و حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان هم پیش آمده، به عنوان صاحب خانه، نامحترم، اگرسیو، تحقیر کننده و زبان دراز، درست به سبک مام جلال عزیزشان، با تنفر سوال کرده اند کدام کمونیست ها؟

از نظر آنان صاحب آن جامعه دو خانواده بارزانی و طالبانی است. حتی وقتی میگویند مهمان، منظورشان مهمان حاکمین است، نه مردم. آنها اما در مقابل مردم مهمان نیستند، دیپلماسی ندارند. مردم کردستان عراق صاحب خانه نیست، در مورد مرگ و کشتارشان، در مورد توحش و بربریت حاکمین علیه شان، در مورد ترور و کشتار زنان زحمتکش جامعه، لازم نیست لام تا کام از صاحب خانه واقعی دفاع کنند، اعلام تسلیم و تاسف کنند. اما در تعریف و تمجید از قاتلین آنان، در تعریف و تمجید از سرکوبگران، هیچوقت کوتاهی نکرده اند.

اعلام موضع در حمایت از حاکمان و قاتلین هم خانواده سیاسی شان، تبلیغات مسموم و زهرآگین علیه کمونیست ها، نشانی از مهمان بودن اینها در آن جامعه ندارد. اینها جزو صاحب خانه های آن منطقه بوده اند از روز اول، لذا برگشتن به صندلی مهمان، در روزهایی که خیابان های شهرها مملو از خون تعداد پرشماری از کشته ها و زخمی های مردمان به تنگ آمده است، و توجیه سکوت شان، نه یک عوام‌فریبی که یک شیادی سیاسی در روز روشن است.

طرفداری اینها از متحدین ناسیونالیست شان، مانند تمام بقیه ناسیونالیست های کرد ایرانی، برای ما بدیهی و قابل انتظار است. مشکل آنجاست که اینها، همین همسرنوشتی و دوستی و



جواب خسرو سایه (عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری کردستان عراق) به نمایندگان پارلمان و سران حکومتی

پشتیبانی از خواست مردم هستیم و از آن دفاع میکنیم، پس خواست این مردم مردم و تصمیم آنها پایان دادن به این حکومت است. در حقیقت اگر شما می خواهید از خواست مردم دفاع کنید، بروید و حکومت را ترک کنید. بگذارید خون نریزد، هیچ جوانی کشته و هیچ کسی زخمی نشود. بگذارید که هیچ پیشمرگه و فرد مسلح نیروی امنیتی در برابر خروش مردم قرار نگیرند و توسط مردم سنگباران نشوند. اگر راست می گوئید، حکومت را تسلیم نمایندگان مردم کنید! اگر راست می گوئید اجازه دهید صدای آزادی طنین انداز شود تا آینده در دست خود مردم باشد!

اگر شما ادعا می کنید که نماینده مردم هستید و اگر مردم در مقطعی به شما رای داده اند ولی در حال حاضر تصمیم دیگری گرفته و رای خود را از شما پس گرفته اند. امروز این مردم در برابر شما قرار گرفته و می خواهند به این حکومت پایان دهند و به آن سطح از آگاهی طبقاتی رسیده اند، شکاف طبقاتی بین طبقه ی حاکم و خانواده های حکومتی و صاحبان شرکتها و احزاب و مسولینشان با خود را میبینند، تبعیض طبقاتی، فلاکت گسترده و بی حرمتی را می بیند. بنابراین حق مسلم مردم است که امروز این تصمیم را بگیرند.

اگر می خواهید به آرامی و به شیوه مدنی خودتان می گوئید تظاهرات متمدانه باشد، به نظر من اگر شما راست می گوئید و کمترین احترام را برای مردم کردستان قائل هستید بروید و گورتان را گم کنید و حکومت را تسلیم مردم

وقتی که هر حکومتی دچار بحران سیاسی می شود و در مقابل مردم قرار می گیرد، به دو شیوه عمل می کند. این مسئله در مورد تمام حکومت های سرکوبگر، استبدادی، دیکتاتوری و حتی پارلمانی صدق میکند. حتی در زمان عادل عبدالمهدی (نخست وزیر پیشین عراق) شاهد همین وضعیت بودیم و حالا هم کاظمی همین بازی و سیاست را علیه مردم در پیش گرفته است. اینها هم دست کمی از آن صاحبان قدرت و سرمایه دار چپاولگر ندارند که زندگی مردم را به گروگان گرفته اند.

آنها دروغ می گویند. اگر آنها در سرکوب دستی ندارند پس چه کسی است که آن کار را می کند؟ به احزاب و میدیا یورش میبرد و به مردم شلیک می کند. معلوم است که این برای فریب مردم است. سرکوب یک روی سکه است و فریب دادن مردم روی دیگر آن. وگرنه معلوم است که آنها تلویزیون Nrt را می سوزانند و هر صدایی که بخواد آتش خشم و قیام خروشان مردم را به پیش ببرد، خفه میکنند، چون آن را به ضرر خود می دانند.

سیاست و تاکتیک آنها این است که در بین مردم شکاف و دوسدیتی ایجاد کنند و میدیا و کانالهای که ارتباط بین مردم را ایجاد می کنند مسدود کنند و مانع رسیدن همصدای و پشتیبانی مردم دیگرشهرها که نسبت به همدیگر ابراز می کنند شوند. آن اعضا پارلمان و سران حکومت که می گویند ما باورمند به

نزدیکی سیاسی با ناسیونالیست های همقطار خویش را به عنوان سیاست "کمونیستی و واقعی و مسئولانه" به عوام می فروشند.

الویت سیاسی اینها در حال حاضر، بنا به مصوبه کنگره شان، تحکیم موقعیت در رهبری جنبش ناسیونالیسم کرد است. به همین دلیل، در بطن این جنبش می خواهند شایستگی خویش را برای احراز موقعیت برتر، نزد هم جنبشی های شان ثابت کنند.

اینها کمونیست های سابق اند که میخواهند ایفای نقش برادری نزد همقطاران امروزشان را به اثبات برسانند. تصمیم اینها با خودشان است، ولی باید بدانند که نمی توانند اعتبار و افتخارات و سابقه و تاریخ آن کومه له کمونیست سه دهه قبل را با خود ببرند. آخر روز، همه جامعه باید بدانند که جنس اینها، علیرغم هر نامی که برای خود گذاشته اند، از جنس سیاسی همین حاکمینی است که بر سلیمانیه و اربیل فرمان میرانند.

۲۰ دسامبر

دیگر بس است!

برای گرفتن حقوق انسانی، نان سفره و

سلامت و امنیت مان متمد شویم

فقر بس است، فرودستی و مسرت

دیگر بس است.

هر چه بیشتر کار میکنیم بیشتر

استثمارمان میکنند... هر چه دندان

روی جگر میگذاریم، طناب تازه تری دور

گردنمان می اندازند... از جان ما چه

میفروشند؟ آسایش را از تن ما، شادی

را از لبهای ما، عشق را از قلب های ما

و کودکانمان را از آغوش ما ربوده اند.

دیگر بس است، صبر و باور بیهوده

دیگر بس است.

جمع شویم و عهد ببندیم که از فود،

خانواده فود و از کرامت طبقاتی مان

دفاع کنیم.



حکومت اقلیم و حامیانش در کردستان ایران

کنید. در بین خود مردم آنقدر کارشناس و خبره به کار وجود دارد که می توانند به شیوه ی متمدنانه سیستمی را تاسیس کند که صد برابر بهتر از مدیریت شما باشد و رفاه و آزادی را میسر کند.

بنابراین آنها دروغ می گویند و از یک سو می خواهند سرکوب کنند و صدای آزادیخواهی را خفه کنند و از سوی دیگر مردم را امیدوار نگه دارند. در نتیجه این اثبات آن واقعیتی است که مردم در برابر حکومت قرار گرفته است و حکومت دست به هر طناب پوسیده ای میبرد تا خود را از این بحران حاد و گسترده و از گردابی که در آن دست و پا میزند، خود را براهند. آن حرفهایی که آنها می زنند چه اعضای پارلمان و چه نمایندگان که خود را به نارضایتی مردم آویزان میکنند، هدفشان این است که دوباره مردم را زیر سایه ی شعار انتخابات مجدد گرد آورند و به پارلمان و سیستم موجود امیدوار کنند. منشا آن چیزی که امروزه مردم دچار آن شده اند تنها حکومت (دولت) و احزاب حاکم نیستند بلکه پارلمان هم هست. پارلمان بخش تفکیک ناپذیر از کل سیستم حاکمیتی احزاب بورژوازی ناسیونالیسم کرد است که سی سال است زندگی مردم را به وضعیت امروز رسانده اند.

مردم کارگر و زحمتکش نباید هدفشان سرنگونی شرکتها و وابسته به حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی باشد و در مقابل از شرکتها و وابسته به احزابی مانند اتحاد اسلامی و جامعه اسلامی و نسل نو و گروههایی که در پارلمان نماینده دارند، حمایت کنند. قرار نیست که اینبار برای سی سال دیگر مردم تجربه بیکاری و فقر را زیر سایه شرکتها و احزاب محک بزنند تا به این آگاهی برسند که سیستم پارلمانی سیستمی است که به نفع آنها نیست. هر چهار سال یکبار مردم به اینها رای می دهند اما اینها به نام مردم در همان پارلمان قانون چندمتری را تصویب می کنند، سیاست گذاری در مورد توسعه سرمایه ها و خصوصی سازی و بیکار سازی انجام میدهند، قطع حقوق و مستمری ها را اعمال می کنند. خوب مردم به این تصمیمات رای نداده اند. بنابراین این به عقیده من آن اعضای پارلمان که این حرفها را می زنند تنها می خواهند خود را بعنوان الترنتیو جلوی چشم مردم جا بزنند تا بتوانند سوار بر موج نارضایتی و خواست حق طلبانه مردم بتوانند سیستم موجود را بازسازی و استحکام بخشند.

قطعا این به ضرر مردم است. مردم کردستان باید بدانند که در ۱۷ شویاط (اعتراضات چهل روزه سال ۲۰۱۱) جنبش گوران (جنبش تعبیر) چگونه عمل کرد؟ سرانجامش این بود که در حال حاضر به یکی از سنگ بنا و پایه های این حاکمیت تبدیل شده است که حقوق مردم را نمی دهد و از حقوق و مستمری مردم و بازنشستگان می زند و حقوق بسیار ناچیز معلولین را بالا میکشد و تا جایی که که داروی تاریخ گذشته و فاسد را به مردم می فروشد!

بنابراین نباید مردم هر چهار سال این سناریو را تکرار کنند که یک جناح از حاکمیت را به زمین بکوبند ولی تسلیم جناح دیگری از حاکمیت شوند. بنظر من این یک زنگ خطر است و باید اینها را از صفوف مردم جدا کرد و نباید مردم به این حرفها باور کنند.

روشن گفته بودیم را تجربه کنند. این توهم بعد از سه دهه حکومت احزاب بورژوا ناسیونالیست به بهای فقر و فلاکت میلیونی ریخته است و مردم با اعتراض و مبارزه شان، حکومت کردایه تی را به مصاف طلبیده اند.

طبقه کارگر در کردستان ایران به تجربه حاکمیت احزاب کردی، به تجربه تحمیل فقر و فلاکت به میلیونها شهروند و سرکوب و کشتار توسط "دولت خودی کردی" در کردستان عراق با هوشیاری نگاه میکند و از آن درس میگیرد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۰ دسامبر ۲۰۲۰

به بهانه خلع مسئولیت محمد کمالی به کومه له جدید خوش آمدید!

محمد فتاحی

طبق گزارش خود محمد کمالی، ایشان از سمت خود در کار رادیو و تلویزیون کومه له خلع مسئولیت شده است. محمد کمالی عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست، و تاریخا مجری اصلی در رادیو کومه له بوده است.

جرم سیاسی ایشان ترتیب یک مصاحبه تلویزیونی با یک شخصیت چپ از کردستان عراق، در مورد اعتراضات مردمی آن منطقه بوده است. این مصاحبه برای تلویزیون سازمانی بوده که در مورد اعتراضات کردستان عراق، ظاهرا مانند بقیه احزاب هم جنبشی خود در این منطقه، سیاست "سکوت" اتخاذ کرده است. گفتم ظاهرا سیاست سکوت، چون این سکوت اساسا در جهت یک سیاست استراتژیک تر است. کومه له جدید مدت ها قبل، تحکیم موقعیت در رهبری جنبش ملی کرد را، علنا و رسما، به عنوان اولویت اول خویش تعیین کرده است.

رسیدن به این هدف، برای سازمانی که تاریخا اولویت اول آن، بطور طبیعی سازماندهی صفوف طبقه کارگر و مردم زحمتکش بوده است، بطور طبیعی ملزومات سیاسی استراتژیک دارد و تصمیمات تعیین کننده ای لازم دارد. امر تامین این ملزومات اما نه امروز، که از سه دهه قبل، رسما و علنا شروع شد و مسیر خویش را بدون نیاز به تصویب سند تغییر ریل رسمی، از همان روز اول جدایی کمونیسم کارگری در پیش گرفت. پیدا کردن دوستان و متحدین استراتژیک از میان حاکمین فعلی کردستان عراق، اولین گام در این مسیر بود، که به دنبال فروریزی بلوک شرق، حمله امریکا به عراق، شروع فراماتروایی امریکا بر جهان یک قطبی بود.

رهبران کومه له تا آن روز کمونیست، از آن تاریخ، اول شرمگینانه، و بعد بی پروا، در یک پروسه تاریخی، به تدریج، آثار هرگونه انقلابیگری کمونیستی را از دامان سازمان شان جارو، و مسیر پرواز در فضای کردایتی را برای خود بیش از همیشه هموار کردند.

سالهای اخیر، بویژه با شروع تحولات جدی در فضای سیاسی ایران، اینها هم مانند تمام نیروهای اپوزیسیون ایرانی، تصمیم نهایی را گرفتند تا برای ورود به یک دوره جدید، کمر بندهای خود را سفت کرده و با برنامه و

علیرغم اعلام حکومت نظامی از طرف دولت بورژوا-ناسیونالیست اقلیم کردستان، اعتراضات در نقاط مختلف کردستان همچنان ادامه داشته است.

در استان دهوک و شهرهای شیلادزی، قسری، رانیه و کفری، حلبچه و کلار اعتراضات و تظاهرات همچنان در جریان است و بنا به اخبار رسیده دو تظاهر کننده در کفری جان باخته اند. دولت اقلیم در این شهرها دست به خانه گردی زده و تا بحال دهها نفر را دستگیر کرده است. تا بحال از سرنوشت دستگیر شدگان خبری در دست نیست.

دولت اقلیم برای سرکوب اعتراضات نیروهای سرکوبگر خود را با تجهیزات کامل به شهرها گسیل داشته و در تلاش است با زور سرکوب اعتراضات مردم را عقب براند.

مسرور بارزانی رئیس دولت اقلیم مسئولیت اوضاع کنونی در کردستان را حواله دولت مرکزی کرده است و همچنین در کمال گستاخی، مانند دوستانش در جمهوری اسلامی، اعتراضات گسترده شهرهای مختلف کردستان را نتیجه "دخالته نیروی خارجی" دانسته و ادعا میکند در اعتراضات "افراد خارجی" نقش اساسی داشته و به این بهانه در تلاش است تعرضی وسیع را بر علیه فعالین اعتراضات سازمان دهد. مردم معترض این تعرض را بی پاسخ نمی گذارند.

برای میلیونها نفر در کردستان عراق سه دهه حکومت احزاب ناسیونالیست کرد یعنی سه دهه تعرض به ابتدایی ترین حقوق انسانی، سه دهه تعرض به سطح معیشت و سه دهه دزدی و تاراج و چپاول ثروت و سامان این جامعه و تعرض به سفره خالی شان. این دولت و احزاب حاکم سه دهه کشتند، سه دهه زنان این جامعه را به قتل رساندند و تحقیر کردند و انسانیت را زیرپا نهادند و در مقابل برای خود ثروتهای میلیارد دلاری به جیب زدند و کاخهای اعیانی و زندگی فوق لوکس ایجاد کرده اند.

کردستان عراق امروز در خشم مردم تشنه رفاه و آزادی میسوزد. در این میان سکوت معنی دار احزاب و سازمانهای کردی در ایران در حمایت از اعتراض به حق مردم به جان آمده، سکوت در مقابل این درجه از توحش، این درجه از فساد مالی دولت اقلیم و حزب بارزانی و اتحادیه میهنی و ... جایگاه این احزاب مدعی دفاع از مردم محروم، این نمایندگان دروغین مردم در کردستان، این کاسبان دنیای سیاست را نشان میدهد.

طبقه کارگر و مردم محروم کردستان در ایران سکوت معنی دار این احزاب و حمایت عملی آنان از احزاب برادر خود در کردستان عراق را به پرونده سیاه ضدیت آنان با منافع خود، به پرونده ضدیت آنان با رفاه و آزادی خود اضافه خواهند کرد.

سه دهه طول کشید تا مردم و جامعه کردستان با پوست و گوشت و استخوان تمام آنچه را که ما کمونیستها از روز اول هشدار داده بودیم و

نیا

نشریه دفتر کردستان حزب
حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: وریا نقشبندی

Verya.naksh@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

رادیو نینا

Radioneena.com

اینستاگرام رادیو نینا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

Mozafar.mohamadi@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archiv.net

در روزهای اخیر با وصف توافق عملی احزاب ناسیونالیستی و مذهبی شریک در دولت اقلیم، در سرکوب بی چون و چرای اعتراضات، علیرغم تهدیدات فرمانده نیروی سرکوب بارزانی، اعتراضات در شهرهای مختلف کردستان همچنان ادامه دارد. نیروهای سرکوب در بیشتر شهرها برای دستگیری معترضین اقدام به محله گردی و جستجوی خانه به خانه کرده و تلاش کرده اند با ایجاد فضای اختناق و وحشت در جامعه، تداوم اعتراضات و تظاهراتهای خیابانی را به عقب برانند. اما همچنانکه انتظار میرفت در هم شکستن صفوف مردم عاصی از گرسنگی و فقر، عاصی از فلاکت و ناامنی، عاصی از سه دهه حکومت فساد و چپاول، ممکن نیست. مردم کردستان دیگر توهمی به هیچیک از احزاب ناسیونال-بورژوازی حاکم ندارند و خواست سرنوشتی "حکومت دزدها" به خواست عمومی مردم محروم و آزادیخواه کردستان عراق تبدیل شده است.

نه وعده و وعید توافق با دولت مرکزی در حل معضل فقر، علیرغم سرکوب و ایجاد فضای رعب و سرکوب، علیرغم تهدیدات جانیانی چون فرمانده نیروی سرکوب بارزانی قادر به خاموش کردن شعله های خشم و نفرت مردم از احزاب کردی و دولتشان نیست. این آتش دیر یا زود حکومت و بارگاهشان را به کام خود خواهد برد.

امروز زنان، مردان، جوانان آزادیخواه در برابر سرکوب اعتراضات برحق خود برای یک زندگی انسانی ایستاده و صفی محکم را به وسعت جامعه در برابر آن شکل داده اند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) تمام توان خود را در افزایش نیروهای ناسیونالیست کرد و ماهیت ارتجاعی آنان و در حمایت از مبارزات مردم محروم در کردستان عراق به کار خواهد برد. ما در کنار کمونیستها در کردستان عراق، ماهیت واقعی این جنبش ارتجاعی، رهبران و حکومتشان را به طبقه کارگر و مردم محروم کردستان نشان خواهیم داد.

این تجربه ننگین را باید بعنوان سند ضدیت با رفاه و آزادی مردم به گردن تمام رهبران ناسیونالیست کرد آویزان کرد و نشان داد "حکومت بورژواها"، فارس، ترک و کرد و ... نمی شناسد و باید نشان داد همه در استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشان جامعه ماهیت مشترکی دارند. واقعیتی که مردم در کردستان عراق به قیمت تباهی سه دهه از زندگی شان آنرا تجربه کردند.

سرنوشت دستگاه سرکوب دولت اقلیم و فرمانده نیروی سرکوب بارزانی بهتر از سرنوشت دولتهای ارتجاعی که زیر جنبش آزادیخواهانه مردم محروم و طبقه کارگر جارو شدند، نخواهد بود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست
(خط رسمی)

۱۴ دسامبر ۲۰۲۰

نقشه ای روشن وارد این دوره شوند. تصمیم به جهش بسوی "موقعیت جدید در شرایط جدید"، تعیین اولویت امر ملی به عنوان اولویت اول، و به عنوان یک ضرورت سیاسی عاجل، وارد دستور کار اینها شد. آن مقطع، در تاریخ این سازمان، مقطع نهایی در دگرذیبی سی ساله، و شروع یک زندگی رسماً متفاوت سیاسی شد.

از آن مقطع، سیاست های شان آگاهانه تر از همیشه، در جهت قطب نمایی بوده که در دست داشته اند؛ تعیین موقعیت کومه له در رهبری جنبش ملی کرد!

از این مقطع به بعد، اینها بر سرعت حرکت خویش افزوده و شتابان بسوی هدف جدید دور گرفته اند. اگر جارو کردن کمونیسم از این سازمان، در سال های گذشته، به بهانه و زیر عنوان مبارزه با شائبه های به جا مانده از دوران منصور حکمت در سازمان شان بود، حالا در غیبت یک مقاومت کمونیستی در درون خویش، هر مانع سیاسی در این مسیر را با تمام توان، از جلو برمیدارند و هرگونه چپگرایی انقلابی در این سازمان را جارو میکنند، تا برادری خود با حاکمان سلیمانی و بقیه ناسیونالیست های کرد را ثابت کنند. در این مسیر، اصلاً مهم نیست، مانع مدنظر عضو کمیته مرکزی است، عضو ساده است، و یا جمع قابل توجهی از کادرهای قدیمی که در کومه له کمونیست قدیم، در موقعیت های کلیدی این سازمان نقش داشتند، و امروز با عناوین توهین آمیز مورد توهین و تحقیر و بی حرمتی قرار داده و با پرونده سازی حتی امنیتی و روانی ترور شخصیت میکنند.

یادتان باشد در آن کومه له کمونیست قدیمی، بی حرمتی و توهین به مردم از طرف پیشمرگ کومه له، یک خطای نابخشودنی، تنبیه تشکیلاتی و خلع سلاح و خلع مسئولیت به دنبال داشت. امروز، در این کومه له که عوامفریبانه همان عنوان را پدک می کشد، توهین و تحقیر و بی حرمتی حتی به عضو کمیته مرکزی این سازمان، نه فقط تنبیهی به دنبال ندارد، بلکه عین این اقدامات، آنهم در اشکال "پیچیده تر"، از طرف رهبران فعلی این سازمان، سازماندهی، هدایت و تشویق میگردد. به دوران کومه له جدید خوش آمدید!

تهدید و سرکوب هم قادر به عقب راندن مردم محروم نیست

"اگر تظاهرات کنندگان به تظاهراتشان ادامه دهند تک تک نابودشان می کنیم"

این تهدید جانیانی چون علی حسن المجید، قاتل انفال در کردستان عراق، و یا قاسم سلیمانی و ... علیه مردم معترض و به پاخاسته نیست. این تهدید فرمانده نیروی زیرروانی، نیروی ویژه سرکوب بارزانی، است که وظیفه سرکوب، قتل و کشتار معترضین و مخالفین را به عهده دارد.

کارگران جهان متحد شوید